

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده ها
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایل کفش و شتر از مشهورترین
 کمپنی با جهاش تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همه دنیا میبوی نیاز خانواده ها
 در لباس و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار میبوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

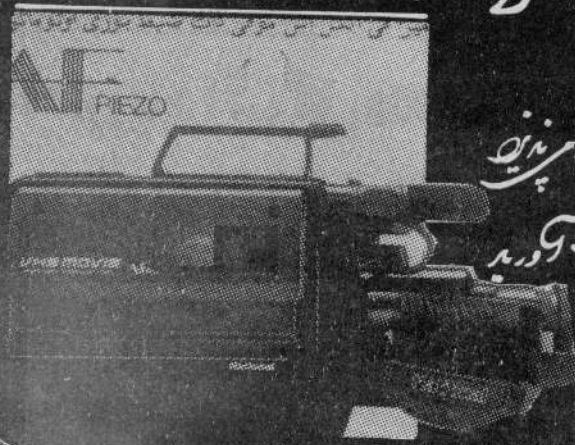
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لٹریچر کاغذ تائیل تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنٹنگ
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با شترت سببورد، جھانچ لٹریچر، چار فٹ، جریڈنگ ٹکا و سار شترت لاکھ
پسترسز و قلم ستر ستر گنڈا

کدوسر، عمدہ فوٹر پوک میرا سیرت، تقابرتی فوٹر کاغذ، پوک، پانچ نام تصدیق و
فون

آرڈینری ویکٹری

خوشترانرا جاودا سازید
در خلدت و شتھا



فلمبردار معی فم عوسر شترت سیرتی خورسنگر شکر باک لاکھ مزید
از کیفیت عالم فم بر دار کتھنر طینت سترت کدوسر
کدوسر شتعب لٹریچر جاودا شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچرف : ۶۱۸۲۸
مکتوبسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد ہمدرد نالیستا
جمہوری افغانستان
ہیئت نصحیر سر :
بارق شلمسی
دکتور محمود عباسی
محمد اللہ قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون



صفحه ۱۴

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل بر خداوند تعالی در امور دنیوی و دینی از یک سو و اعتماد بر نفس و توانایی خود از سوی دیگر، دو رویه‌های یک سکه هستند. هر کس که در امور خود اعتماد بر خداوند را فراموش کند، در نهایت شکست خواهد خورد. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد.

توکل بر خداوند تعالی در امور دنیوی و دینی از یک سو و اعتماد بر نفس و توانایی خود از سوی دیگر، دو رویه‌های یک سکه هستند. هر کس که در امور خود اعتماد بر خداوند را فراموش کند، در نهایت شکست خواهد خورد. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد.



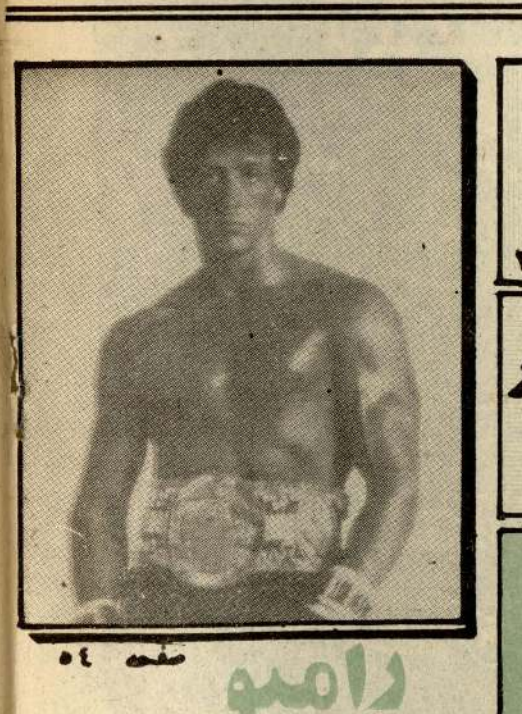
صفحه ۳۰

د پال رینسناثر
د ستاک ژبار
دري پهدوو کي
صفحه ۱۰

مجله بادود

مجله بادود، نشریه‌ای است که به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. این شماره شامل مقالاتی در مورد مسائل روزمره و تحولات اجتماعی است.

مجله بادود، نشریه‌ای است که به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. این شماره شامل مقالاتی در مورد مسائل روزمره و تحولات اجتماعی است.



صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب
بوخفندہ نظر



ارمانه روی پرده

نابینایی که آیندرا میبندد وارگذشته‌ها قاصه میکند
صفحه ۳۸
آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار
اوبه نام منوالوتراپی
صفحه ۴۲
رامبو
صفحه ۳۶

در حال حاضر
۱۱۱۱۱۱۱۱
و خوشتر از هر وقت
موجود است
کتابها
از انجمن خیرین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

اول
نمره کانکور
صفحه ۲۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمی آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازینام برکشیده شده، چندتن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزرگی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر میلیون‌ها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به علیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد - بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان میلیون‌ها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از زد و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

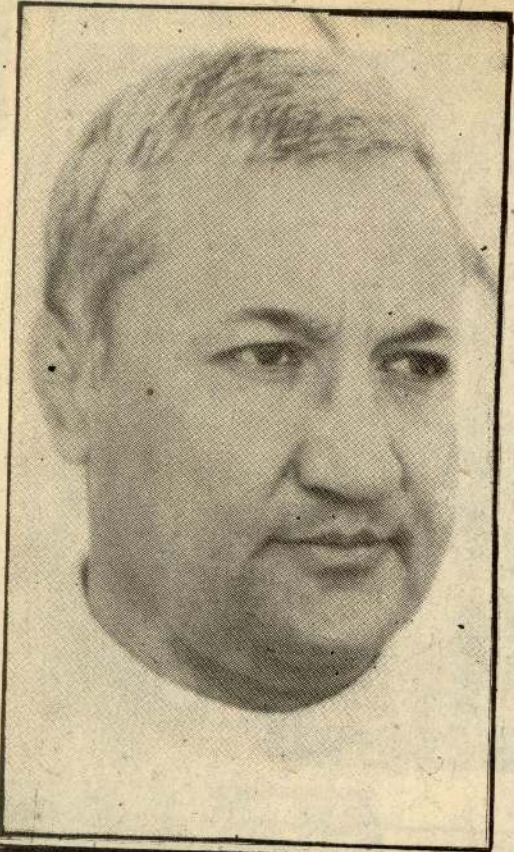
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوهنتون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفسه بار دیگر به دست آیم و عزیز شاه داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهایسی را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشهای خودم راه چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او همی ژبو بوهنزی اود د فودوه - ژبونه بی دی بی ترجمی کری دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی و شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپسز کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده دی بی مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیو سولی او آرامه کال وی . لکه خرنکه چی سز کال د بارانونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه رائلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او جوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکسی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد مایوس نه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی مایه خپله غاره اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلعد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه است. همه
 جا رگبار است همه به خون هم تعلقه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگه و اب رفته. پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهند تشنگ

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس و
 دانش و فرهنگ مجله، مهر و لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا، بین خواهد گردید. و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است. و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 شمس
 هنر
 آزادی
 سالنامه نوآوری اندیشه
 و آغاز نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پسته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگارا !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عیم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی منکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند !

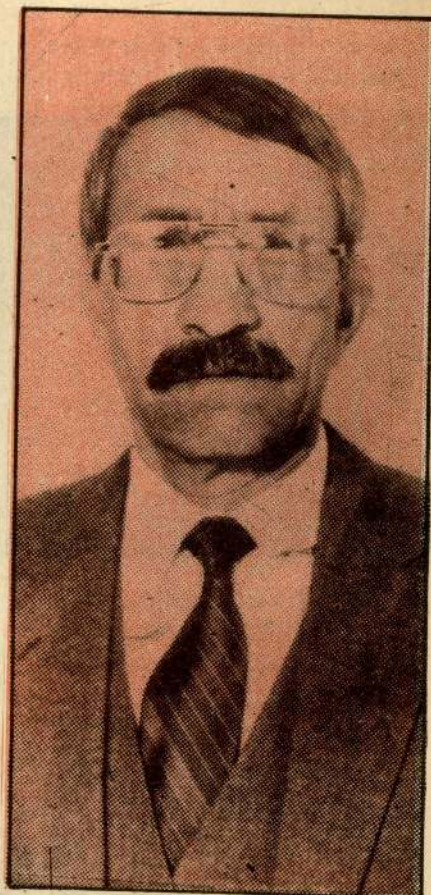
ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاینی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بوهنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 ژب پوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونم ونه
 او شیز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پورش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي
 بریلا بیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



تولید اردها موقضله ها

شعبه کنده زنی آجر



تولک نوزاد با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه سو
زادی با چشمه حیرت انگیز به بیاض
یازده پیش از ظهر به دنیا آمد
این نوزاد را که در بجه عملیات
جراحی از مادرش جدا کردند
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -
قسمی که پنجه های نوزاد در ناحیه
آرنج دستش و پنجه های پا پیش
در مینک زانو ه چشمه اش خیلی ها
دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما
چشمش به حالت طبیعی باز بسته
میخند ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی
در رگ های وجودش جریان داشته
داکتر علت رشد چنین نوزاد را -
در بطن ما در مغز زه و شوهر
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار
باروت وانمود کرد . نوزاد صد ه
سه ساعت حیات داشته ه اما جالب
این که زه و شوهر " یعنی ماه ر
و پدر طفل " از یک روستای بمشهر
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -
غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه
انداخته بود ه هی همی فریاد
میزد که این بچه من نیست من هیچ
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش
را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این
فریاد ها توجه دیگران را به خود
جلب کرده بود .



به گلای و احدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د
اتلسمی شین لمن نیس بجی وی -
میلانه او دکورنی فری دشین کسه
نودوی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو
دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه
تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی
مرک توده وه چی وروتکیده او د تولو
پا ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -
واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک
دی ه خویری له خلور و تنوسله والو
کسانو سره راستون شو و سله وال -
کسان سرتیری او انسران و همی
شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برایم دهده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در را به زخم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخت و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



باد استقاره ز فرصت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحفی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلیسی
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک
هفته بایک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نمایم . اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید . البته پوتانسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین
سنگها باید به هر چه دهاتی
میباگر با چن به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دهاتی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند .

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

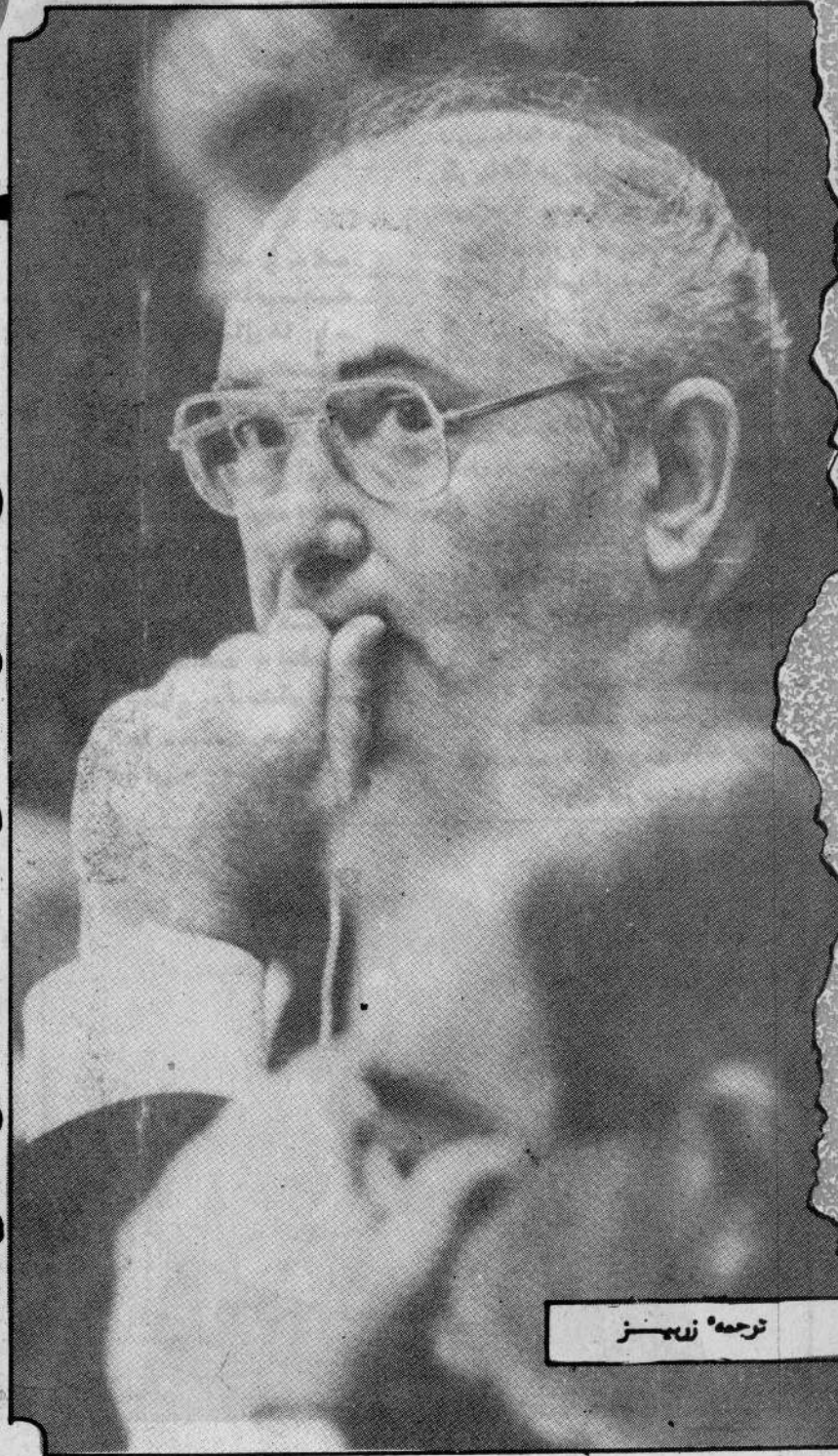


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوقه کار کشته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه برگردانند

سالهای متعادلی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم . عادتاً همه
اندهه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داده بودند مورد
استفاده قرار میدادیم .
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرانده و متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند . باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عظمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه ناغتنده . حالا وقتیکه بحث
در باره « پدیده گریا چف » صورت
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در
دام توهمات کلیسه بی دریا بطه
به میخواس میبالم . بدینگونه
هنوز هم سندیو تیب ترا گامی من
دق الباب میکنند . هر گاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسوی
عبارت از خودی بود . معصاتیک

« پدید گریا چف » در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آهن زرهیوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرارداد است. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باجف اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" به نامهای کسینیا و آناستاسیا دارد.

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کسین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته شوې چې د پښتو لومړنی ترلاسه شوی شعراولیکي ادب پدې پاره د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې ده چې د پوره ولايتي شوي پښتو په دوه ډوله شعراو ادب لري چې لیکلي د خواصو ادب دي او بل يې شفاهي او عامو ادب دي. د دغه دواړو ادبي شکلونو تکامل سپر پوله بله توپير لري.

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دی. څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او ژور ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سړک کې د پښتو لیکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي نو د بناړي ادب يې او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پيرصده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې داوسنی لیکلي ادب پورته منځ هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده لیکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوي دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شوي دي کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي او نوې شعرا ايجاد کړي. د دوي څېړنه رښت داسې ادب را پيدا کړ چې شعري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پير صده پس تکليف او د هېڅ ډول صوفيا نه منې او عشق اظهار کېښي نشي.

— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

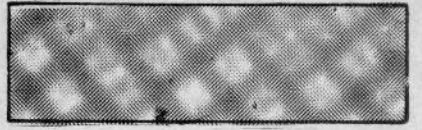
— په کلماتو لویې بېکې نه کېږي او نه خود لیکلي ادب په څېر بېکې د هلسه خط وخال ستايل شوي دي. په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا يانو وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کې د پښتو لیکلي ادب په پلا مه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي. نوموړي عقیده لري چې د ابارکي ټول د پښتونو او بند ونيو اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پورې خصوصيت لري. او پښتو د کتبه رانقل شوي دي چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکني کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکني بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړه لري او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري. او د ټول پارکي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره په قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د خولي اصلي سرودونه دي پدې سره جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي.

لوي استاد عبدالحی حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي:

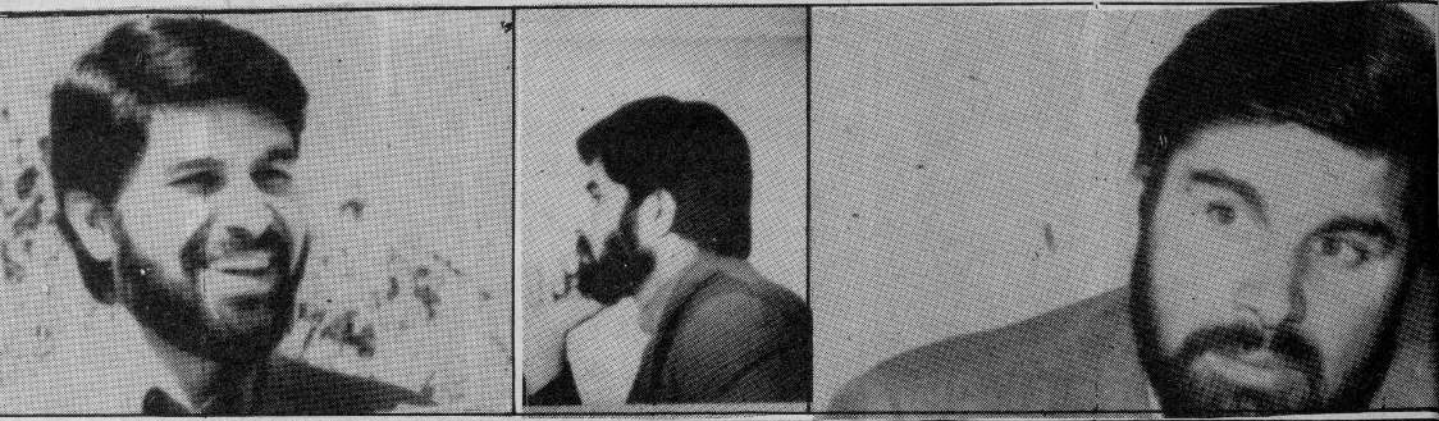
((د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې دواړو ژبو ترمنځ په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په همدغه خپلوتاريخي معنار مستعملې او ژوندي دي. او په تيره بيا پښتو او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي. هغه لږه خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو په نومونه رانقل کوي په دې ډول: په لومړي اکتې پوښتاجات داسې لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.
 مالک الملک دي.
 بناقلي کوږي سر روته وړکوي
 خدايه موز ستا سر يي
 يې اولاده يې ښکړي يمومه وږي
 په څاخونوگي د يوه سرود سرصفاخ
 کېږي.
))

خداي دي له خپلې هواکني څخه موز ته کيت او کار را کړي. خو موز په خپلو خلوو بولو او سر وکني زياتوالي را وړو او د بېت نیکه په مناجات کې هم او وړو!

لويه خدايه له لويه خدايه (ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کيس - ټولنه ژوي به زاري کيس د لته دي د فروفيني بلنې زمونږ کيږ دي د پيکني بلنې پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدت‌ها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود برون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نم مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دختر زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

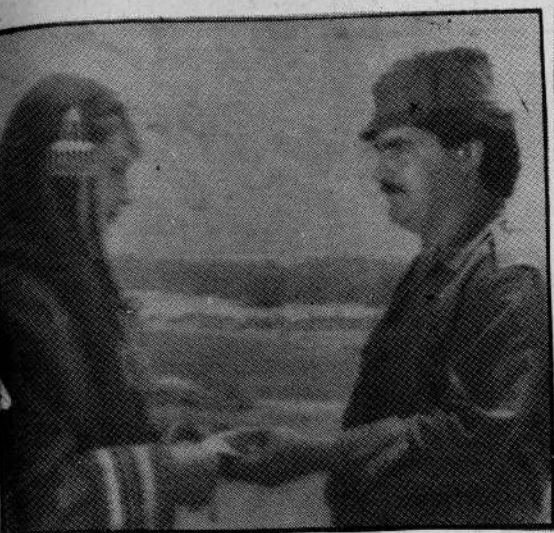
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکیال تخصص معادل دکترای دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه‌ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز" - "سنگاه" و "من" فیلم مستند، "افغانستان بدون سواری" - "من" فیلم مستند، "ارمان" فیلم هنری، "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "من" فیلم مستند "مخالصه ملی" و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی، "اول اتحادیه روزنامه‌نگاران" - "جا یزه" اولین عضویت لقب کارگردان سال، "مدال درخشان سرخ راه به آورده است" و همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در دستیار بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته.
فیلمها: "رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمنهای هنرمندان و استادان و هنرمندان" و "طایف" - "افتخاری دیگر در انجمنها و نشریات نیز دارد".

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلستر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونسی می گذارند ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردم سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریها آماده شده بود نصر به لژیم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تعریها همینطور .

خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تاد را ماتور کس فلم اسب نمیند .

خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تقریباً پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات آن در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تعویب بر نیس آمد . ازین سبب زحمه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش آن در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای آن وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو - تراژیدی



نقد و بررسی آثار

با ماقظت و پود و ملی کا کیرا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و کارمندان که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند ، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمندان و کارکنان عرصه های دیگر هنري و ژورنالیستیک را مینویسند بر محبوبیت اجتماعي تعیین مینمایند . من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم . او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت . برای معرفی خود چنین گفت :

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز نوزده میتر بودم . میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم ، بی ملحوظات ، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه ، عده بی خبر خوانی را معراج نطاقی میدانند اما من برنامه های هنري و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است .

شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید ، در کدام آن موفق تر بودید . اید در برنامه های جدی یا برنامه های هنري و ذوقی ؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر میباشم . فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماسی استم . حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم ، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست .

پس تصمیم خواهید گرفت تا زودتر خوانی کار برود .

میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم . چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست . درجا- لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست .

بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر شماره نویسنده
آموزگار و چهارمستدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشغول شخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفهسته
و انتظار بر مشغول را در مورد رسم
موفقتر میکنند زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه و کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی طبعمه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده و دیده گاه ظاهر آرام
دارد در تفهسته نگاه
گر تفهسته حرف و اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتکی شایسته
با هر اوست و صوره صوره حرف
موزد و صم میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمه ادا نماید .
تا هر احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی صفر صه
را هم لیس است اسانس
بسیار تفهسته روز دیدن اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در امتحان کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول صه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
صم و کلامیه چنگ آورده و صه

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی یگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر می‌توانست چنمین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت، اما نهرا که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان می‌تواند یک صغه درس- تجربی زنده گی باشد.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر، او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباط میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست همتا نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کار کوجه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخو بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نبره به آینه ببینند که هههه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد همتا

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- مریض جگر داشت نیمه شو مرد.
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگو که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند...)
- اطفال کوچه از بازوهای نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

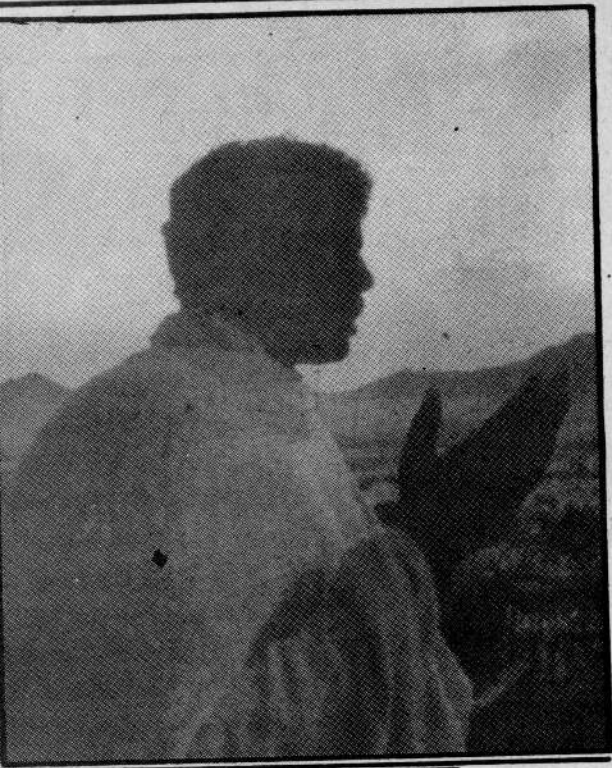
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون را به تسننر باید کرده فردا در پیش است و جنازه همسره به (مر طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکنیش و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

«روزه بگنید تا صحتند با عسود»
و امروز که امروزه و هیچ طبع با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است «صیام و صحت» چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبع پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست - پروتئین تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری نیز بستگی نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس «روزه گرفتن» را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است.
دکتر الکس کابل برنده «جایزه» نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته - مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه «تطابق» را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذا کمتر نبود و دوباره بی از موارد به شکل دا و طلبانه روزه گرفتن وجود داشت - زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلو کوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد - (بدون عیبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لقی ماه مبارک رمضان است) - از لحاظ مزاای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم می دارد که چاقی - پدید می آید - مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی - فی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهائات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد.

اسناد لاتر اتور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک - دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میدانند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر - دیابت - می باشد - بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود - کاهش وزن درین صحنه - بدون احتیاطات دوائی نتواند - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و اخصا - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لژی نشان میدهد که معاینه فرط فشار شریانی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند - و بهترین نحوه مراعات

چنین تهبوی روزه داشتن در - ایام مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن - روز اول هر ماه باشد

سا زمان صحن جوان (WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شیبه ارز یابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب می شود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله «روز های صیام» یا «الا یام الابض» در اسلام است - معادنی به روز های سیزدهم - چهاردهم و پانزدهم هر ماه -

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین شیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه می باشد باعث نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباضات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهنده احیا میدارد - مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگینی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد - که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروتئین آزاد شدن گازها میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میشود - مفاصل هضمی روزه دار نمیدان آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشت هضمی طریقی و مجاری کلیوی تا انقباض بیشتر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

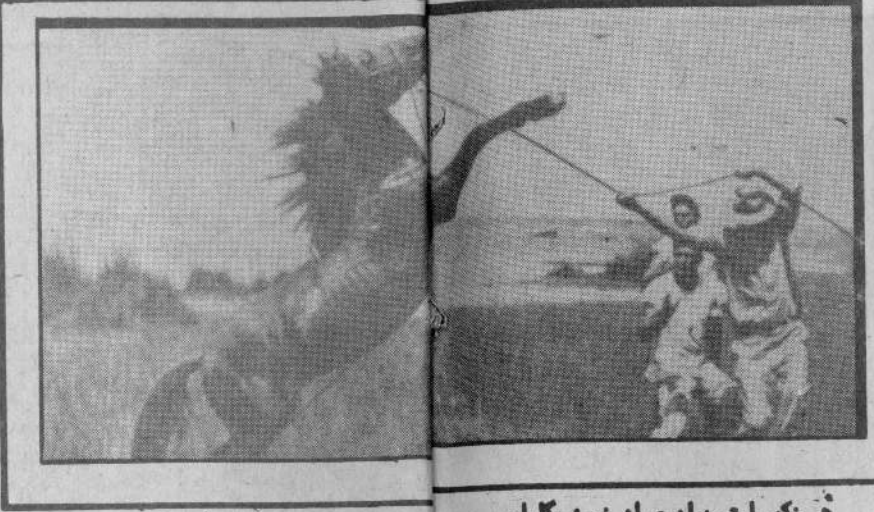
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپس را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تا (ظاهرا)
باغ وحش بنویس واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدسی
ما به روی سینه به گونه رفت باری -
نفس زمین شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید . حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید . راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام رانم
" انجیلا الیس " و " زولیانان " که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بدهند . امسک



های خود را پاک میکردند . الیس
گفت : دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
روزها و تیراندی های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم .

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها بلند
بلند شد :

" ای دختر ها ! بی نیکنمایی
در این حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد "

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا -
ری از زندان های دیگر اسب های
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم .

" نجابت طلایی در کوهنپاره ها "
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا " رامینگ ")
نگاشته شده در کتاب آمده است :

پیشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید
پوش کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
" اسب های مشرقی اندلس " توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند . در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

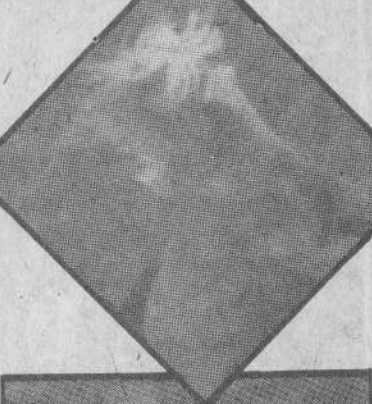
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است . تنها در نیم قرن " از ۱۹۰۰
الی ۱۹۵۰ " در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسبه
نظری در زمان فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت . زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینها
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند .
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز
ندارند . هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم . و در حومه
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه
طعمه کرگس ها میشوند .

در سال ۱۹۳۶ " اداره امور
کوهستان ها و مراقبت جنگل های "
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
" ۱۹۴۶ " صدها و هزارها اسب
آزاد دید و از بین رفت . تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند .

از سال " ۱۹۵۰ " به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده
دستگیری کردند . این شیوه نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه
باها و تفرقه های شان منجر می -
شد . زیرا طرز شکار بسیار نامنصفانه
و بیرحمانه بود .

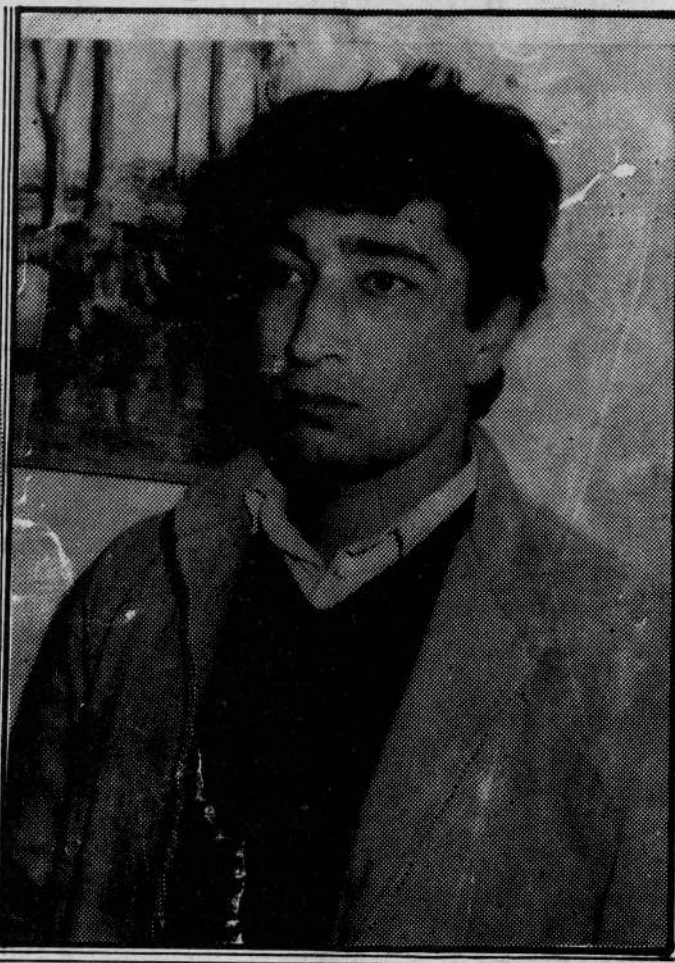
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
س افکند در این شیوه هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند .

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صدمه (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



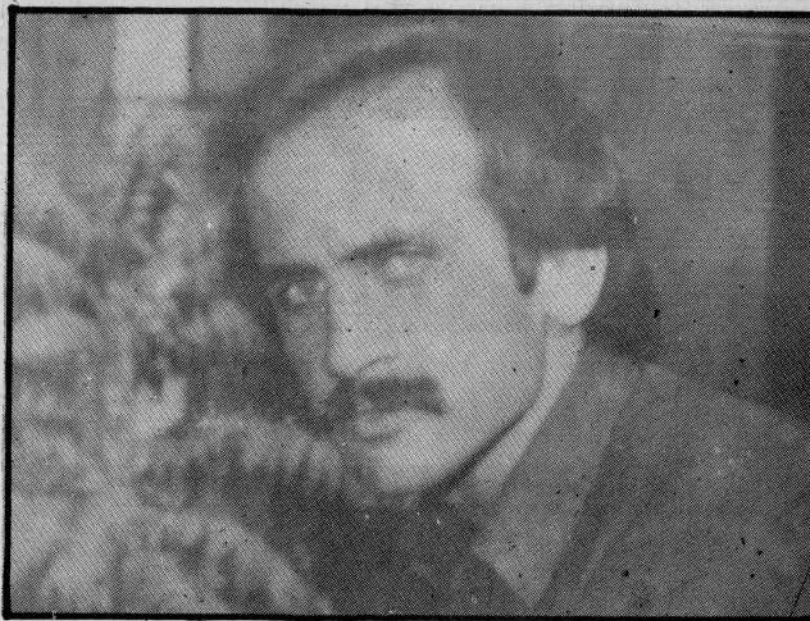
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

وِیلون آسیر

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در آرشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

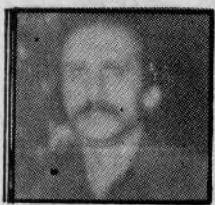
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار روانشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میشناسند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پید اگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشویق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنرموقعاخبره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

می له تمثیل سره مینه پیدا او وږی په
کله چی به می په سینما کی د فلم
لوښاری لیدل له جان سره به می
فکر کاوه چی زه نو تر دوی څه کم یم
زه هم باید د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوښاری و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
باید ووايم چی د راد یوا وتلویزیون
له لاری می په (۲۲) تمثیلی پارچو کی
برخه اخیستی ده *

— فکر کم تاسوله تیا تر راد یو
اوتلویزیون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړی که ووا یاست چی تراوسه
موه خو تلویزیونی اوسینمای فلمونو کی
د لوښاری په څیر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو *

— هو زه په تلویزیونی اوسینمای
فلمونو کی کله کله د یوه عادی اوکله هم
د مرکزي لوښاری رول برخه بیایم
د تمثیل د هنر مینی او د دوستانو
تشویق زه دې ته وهڅولم چی خپل
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم
تراوسه می په (۱۶) تلویزیونی اوسینمای
فلمونو کی رول سرته رسولی دې *

— مثلا په کومو تلویزیونی اوسینمای
فلمونو کی څرگند شوي یاست
— په (حکمه د بزگرد) (غوره مالی)

(ولس قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)
(محصزه څرگند ونکی هیند اره)، (ناور)
تفاهم)، (توری خیریلا هو)، (بسیلی)
پاتی په (۹۳) مخ کی

کلونه هنري فعالیت سرته رسولی
خود چاپه نظر نه وړمی او هینڅوک
له هغه سره د صاحبی لپاره نه
حاضر یی *

د رحمت الله خوستی سره د امانجره
می د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړی
— تر کومه محایه چی ماته معلومه ده —
تاسو د تیا تراوسینما پوتکره مشعل
یاست له کم پخته راهیسی مودی کار ته
ملاتړ لی ده *

— په ۱۳۰۲ کال کی می په راد یو
افغانستان کی د ممثل اولوښاری په
صفت په کاربیل وکړ له نیکه مرغه
آزموینه می په بری سره سرته رسوله
اوسینمای د یوه ممثل اولوښاری په حیث
په راد یو پرامونو او د راد یو داستانونو
کی برخه اخیسته خود هنري کار ساحه
می یوازی په راد یو پوری محدوده پاته
نشوه په تلویزیونی تمثیل او همدارنگه
د دستپزه مخ هم څرگند شوم *

— کوی انگیزی تاسو وهڅولسی چی
تمثیل ته مخه کړی او هم ووا یاست
چی په راد یو وتلویزیون کی موه څپو
تمثیلی پارچو کی برخه اخیستی ده *

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بیژند نی وروسته می له نوموړی څخه
وږوښتل چی د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته ووا یی خو څکی له دې
چی زه سوال تری وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چی ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړی له دکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسری *

خبره می بیا وروښکره کړه چی څنگه
دې د اسی په جدې لهجه تپوس
راڅخه وکړ رحمت الله خوستی زیاته
کړه: پوښتنه می جدې نه وه بلکس
زه تعجب کم چی د خپل هنري —
پولس کلن ژوند په جریان کی د لومړی
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کینیم له تلویزیون او راد یو څخه
نیولی بیا د ورعبانیز، جرید او مجلو
له زورنا لیستانو او خبرنگارانو څخه جدې
گیله لرم بلکه د ځینو هنرمندانو د وړو
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانیز او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوی د هنري کار په خاطر کینزی
خوستا سفاهه یعنی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ژوند لارښوونې

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بجهوکي کلک ايسار دي. دا ټپونه يې زخمي يې خود دي داسې ټپي دردونه لوري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کړم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرته مي رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زما په سترگوکي د يوه عوان ټپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لوري په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خير سري دي، په سپړو شولې وي ويې وچې شوي، پرله پسې زاري اوچيښي وهي.

زه يو قاتل يم، ما ووژئې.

ته خوک يې ؟
 مابه خوشالي خواب ورکړي :
 زه ستانوي معالج ډاکټر اوستا سره د مرستې له پاره راغلي يم
 د ده ورويل :
 مرسته ؟
 ما ز خواب ورکړي :
 هو - هو - مرسته .
 د ده خپلې سترگي ټټې کړي او په ورو - ورو يې وويل :
 زه مرگ ته اړ يم ، د امرسته راسره کولاي شې .
 اوبه داسې حال کې چې مخ يې بل لوري ته گزراوه وويل :
 زه . . . يو . . . قاتل . . . يم
 . . . ما . . . ووژه . . . دا . . . تر ټولو . . . لويه مرسته . . . ده . . .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي ډيري خبرې اورېدلې وي . ډير عوان اواد - سي ښکارېده چې د تگه ونه يې ډير له پسې اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده .

د عوان ټپي يې لنډه موده مخکې له گټ شميرنوږو تپانو سره يوځاي د يوې ليري سيمي څخه روغتون ته راوړي و .

دي ټپي او نوږو تپانو پر توپير درلود . نوږه کراره براته وخوځه - ليوټوب هم کاوه . خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړي واوبه وار - وار يې له خپل کت اوخپلې کوتي څخه بهرته

کله چې بيا روغتون د پښم پور لوري کوتي ته ورننوټ ، کتل مي چې کورته په ناروغانو ډاکټرانو ډکه ده .

عوان ټپي د يوې لويې ډلې په مينځ کې په گوټو وناست دي او په ليوټو ليوټو يې داسې ښکارېده چې نور لو په ډيرو چيږو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې دا جملې تکرارولې :

ما . . . ووژئې . . . زه . . . يو قاتل . . . يم . . .

کله موچې په بستره وغلماوه او گڼه گوټه که شوه زه وروژدي شم . ده په غوسه راته وويل :

د هلينوزونه توپ کړي و .
 نن هم پوره ناکراره و ټولو ويل چې د ده خپلې ټولې جامې خپرلې وي او - هدا چيښي يې وهلسي :
 ما ووژئې . . . زه يو قاتل يم ؟
 هغه وخت چې ډله ډاکټران د ده سرته ودرېدل ، يوه ټپي بل تعويل :
 او سو پوره ليوټي شوي دي .
 خو ورپسې مخکې لاښه و . . .
 هغه بل سر و غوماوه او خواب يې ورکړ :
 هو . . . دي په ډيره عوانسي کې ليوټي شو . . .
 د خانگي مشرېښته وکړه :
 . . . نوتا سوعمان د ده په تداوي کې ناکام بولسي .
 د خانگي مشرېښتې سرې ډاکټر خواب ورکړ :
 موزه ډيره هڅه وکړه خو د ده تکليف خورا زيات دي .
 دي موزه ته هيڅ نه وايي . . . يا پته خوله پروت دي او يا په واز کومسي په د هلينوزونکي چيښي وهي او همد او اي چي :
 زه يو قاتل يم . . . ما ووژئې . . . او زياته يې کړه :
 موزه دلته په روغتون کې د ده په شان ډير ناروغان لرو . ټول تپيان دي خودي . . . د خانگي مشرېښته ماتسه چې د ده څنگه ته ولاړم مخ راواړاوه . ماد سره خو هملوږد سپين سري ډاکټر خبرې تاييد کړي او زياته مي

کړه .
 د سپين سري ټپي خبرې کيسوته ورته وي . يوازي په غوږ ونه ننوتسي . ان د زړه مراندي مسي خو هملوږ او د ماغزو په سلول - سلول مي ننوتسي .
 د ده نوښه ورته خبرې هم اوږد ونه مسي ورته خلک کړل :
 (ښکلي کلي په ښکلو هڅو لوبو په ښلې واوښتي پراخه وروښانگي يې مخي ته غوږ پدلي وي . موزه په هر سهار د اوږد مسټو خېو په شنه ارکي دکار په لور خوښېد او په خوښو کې به مسټي مسټي نجونې اوښتي رااوښتي .
 خو ناخابه په خانپو سره وړانه شوه خانانو ويل ته سترگي پرکي کړي او بريښونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسي ډلي سمبال کړي او ناخابه په کلي تلدر را بر يوته .
 په کلي ښايه ناروغۍ راخوږه شوه کلي برابر په دو ډلو ووېشل شو . په يوه کورکي - کورکي جوړ شول . شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .
 ورو د ورو د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . ورو - ورو په کلي کې د ننه تور پورني او تر کلي بهر د سر و جلد و کوږندي ډيريدي . سپين زېرې ټپي موزه ته خبر شواوږد خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :
 (د مرگ اوږد ژوند په دغه لويه کسې ډيري خبرې زما ترسترگو - سترگو کړي . ده ډيروکسانو انخوږو زما په

د هن کې رڼا کښي او تنځي .
 ښه روښانه ښکاري او عيني د بېرېښتان د يوه پرک په خبر بلنځي او بيا ورکښي . . .
 په دغه هېږوکي زما د خوازه ملگري ، د کلي د عوان ښوونکي ، مواد ، خبره ډيره برجسته ده او هيڅ به مي هيره نه شي . . .
 ماد هغه د ژوند داسې شپي وليکله چې هېچا ، ان ده پخپله هم ونه ليدې . لنډي خو هچي شپي (. . . نه هيريدونکي اوله ماسره تل پاييدونکي شپي . . .
 لکه چې په کلي اوښو وروښانگسو باندې د اورباران راپرېوتلي وه هر لوري سري لمبي لگيدلي وي او سپه په ډزو اولوگيو ډکه شوي وه . . .
 هڅلک ونې پرله پسې راټوښدي او د زلمو د لگي ونې راماتيدې . . . په زړسو - لسرو لارو باندې خلک هر گورده - بهيدل اوله نرېد ليوږد ايوڅخه د وري اوڅاوري پورته کيدې . . .
 ماښام مهال و خو سترگو لاچارکو - لاري شواي . مخامخ لمر لوږد و د آسمان په لمنو باندې اوريل کړي او د لاسه د اور خوږي - وري لمبي د ماښامني باد له خېو سره لور په لور خو هملو کيدې .



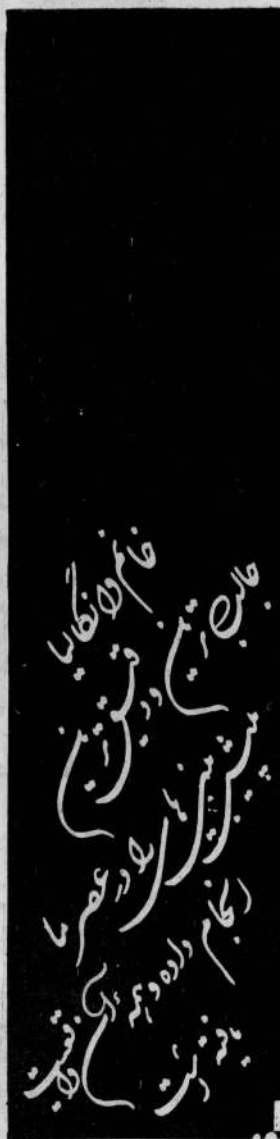
له ليري نه خوږي - وري ډري اوريل کيدې . د کلي سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه . . .
 زه لږ و خو هچيدم او حمان مي تگه ته چمتو کړ . په سختې پاڅيدم او کښ کښ روان شوم . هره خوا عوانې لښتي پرې وي او سوز يې مي لوگيوټي شولې .
 کښوږي زېږوي مي تر فوزه شو :
 . . . ا . . . ا . . .
 ناخابه مي عوان ښوونکي مراد وليد چې لويدي او ياخيزي او تر ورو - تر ورو هڅلې .
 لکه چې په دي مخامخ د وړ وکړې ده کور . ماهلک څه شي نه ليدل ، شني لويدي پورته کيدې او د اور وړي نېسي سري لمبي په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړ .
 داسې ښکارېده چې ده خپل کور ته ورو د انگل اوڅوڅي غوښي ناري يې وهلي .
 - نوا . . . په . . . اجم . . .
 اجمله . . .
 نورنو په ماکي هم د تگه واک له وياښي . ودرېدم او د ده په ننداره - بوخت شم .
 دي دخاوږو يوه هلي ته خوځه .
 په بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په (٩١) مخ کې

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریا
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریا -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست
میباشد . پس هرگز
دو سال پیش وقتی در "یورپله"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است و ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد در زمین بود و ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی و
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند او لوبغاړي عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه مناسي څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې د لکه پسی لولو:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبغاړي شم خو د سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې د لته مې اولس کاله کارو کړ او اوس د دې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواړي چې سینمای کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبغاړي منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبغاړي چې د یوه ښه اکت او رست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبغاړي هم کېدای شي.

- پښتني استاځی په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبغاړي باید پسی وټلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فر وحر کونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موز په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبغاړي راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډاډرېکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبغاړي د کارگردان د خبرو او کړو وړو وټاځ دي خو دا باید ووايو چې د لوبغاړي کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډاډرېکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډېر دي لمانې ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمایي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موز یې گړو په هغو کې موز وپلو چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کړي.

- زما په نظر د وار ټاکنې او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اډول فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستا نو په منځ کې د لوبغاړي په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنکہ
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہمز و غمگنمانہ ہما مخاطب ساختمہ
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمسی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک مہجوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مہنمایندہ چسی
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایسن
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا مہباشند و ظاہسا
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنوسند
کہ بہ گونہہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . آن سے نغہ رامینینی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد.

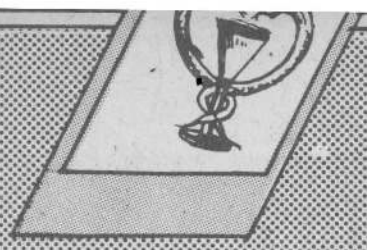
او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه وخواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم



معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .
 و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .
 وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .
 دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (وگروه راجشری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمس بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نوا ده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلوریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیخوابی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود كه به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره - مكتب در روستایی كه میزیست عاهد صحنه بی بود كه زن حامله بی را سوار بر مركب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتحاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنف ه بسا رهیبی بوده كورسهای مستعمل و تری و دیگر كورسهای كه در آن - وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید كه برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مكان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در - زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند كه درجه كسك به آنان من چه كه هر كس دیگره درمان ندهد عاجز بوده - است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناك عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعضا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این كه بر تمام جهان و مناطق به شكل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید آدم
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باوردارم
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بشت سر کرده ام
از هرگونه دهن پرگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د پواکه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی در -
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حوادت
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو

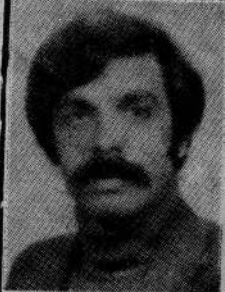
((برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عن سز ان خواهد بود

من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د جانا زکو بڼو ته
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بنگونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لارینی دي بنگه شوې ندې
 او د بڼون هروم نده اغیزه بڼندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوموز کانونلخوا

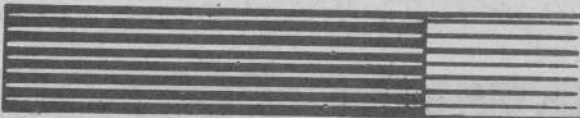
ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور و له ملعه
 د د ښمانو پ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږس لږه ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لږو
 دي د شنبم په ګود د رخ وپنځوله
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر مې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شمه وه جی می سرته رافله
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خوکودی ته هرگی وویسه
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرد بزی دی زما سرته کر لی
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

نوب

تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند اوپه هوس به لاره تلله
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان اوپه جهان نه وه خبره
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله
خپری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم
جی بی زیره راعنی وی هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهغامونه ، نوبی ، نوبی
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خپری نه کرم
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی
وینش شوی ، کرې هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید ونو ، تاند وهیلو به درشل کی
زماخ ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وایم جی می زره کی مودام گریس
لنیم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورته راز د مینی وایم
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خویشی ، جم او جوش د نوبهاره
سهرلی راولر ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورته زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی بی ، کرم عرضه لوسی ، نوبی ، نوبی

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

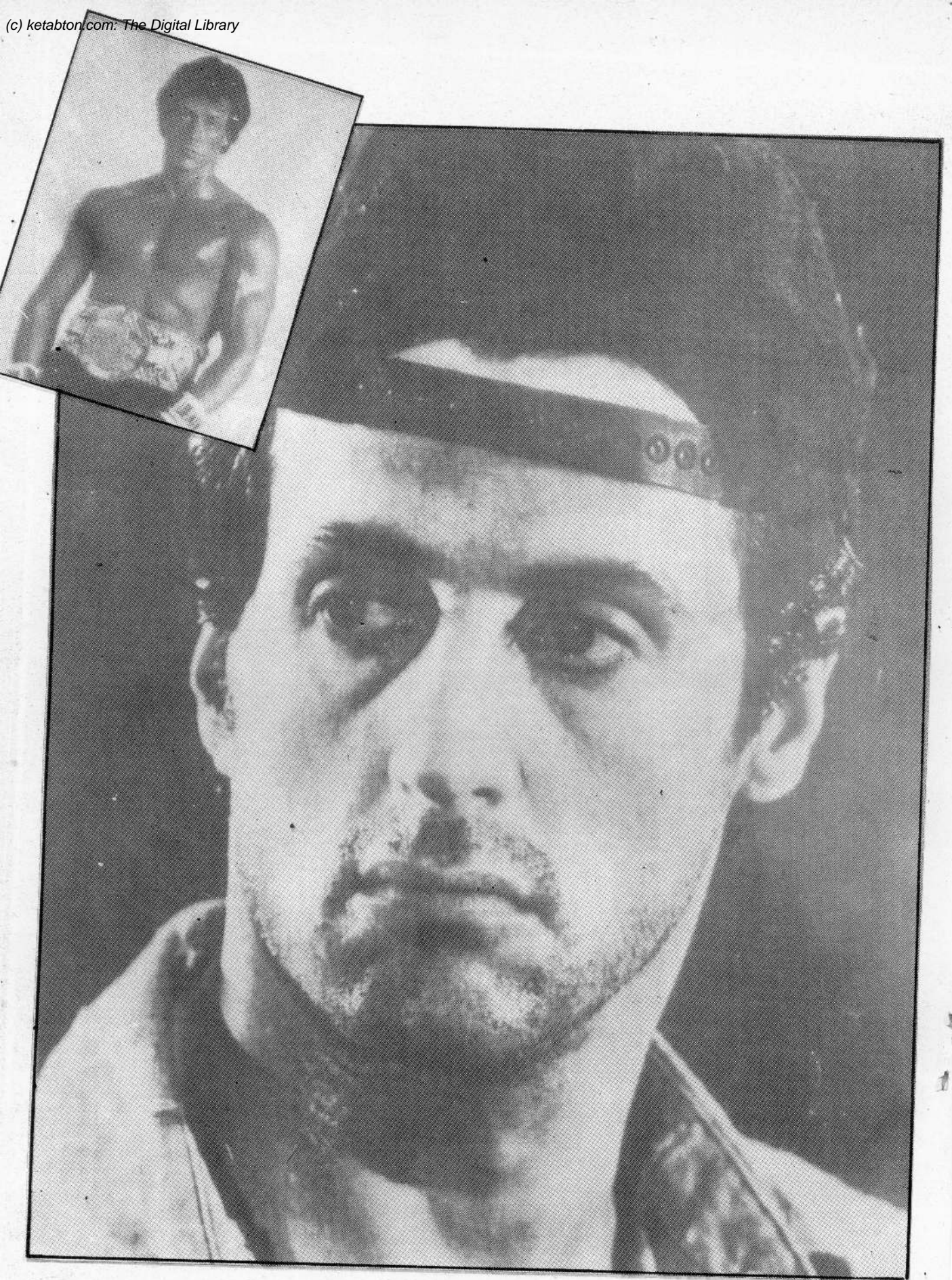
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکس امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و دردمند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با



1990 ۱۴۱۰
شعبان المبارک
رمضان

مارچ
MARCH

۱۳۶۹ هجری

پنجشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
۲۱	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۸	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲
۸	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۲	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳

(۱) عمل نوروز - روز دوشنبه (نهمین)

(۲) عمل بلبل مبارک (نهمین)

تقریب و ستیزان سال پ. ۱۳۶۹ هجری قمری سال ۱۳۶۵ شمسی (۱۸) مطابق (۱۷) اردیبهشت ماهی افغانستان

1990 ۱۴۱۰
شوال المبارک
رمضان

اپریل
APRIL

۱۳۶۹ هجری

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

(۷-۵) نور عید سعید فطر (نهمین)

(۷) نور روز و زمین سالگرد انقلاب شوروی (نهمین) مطابق اول می روز زمین ملی کارکنان افغانستان

چون سال قمری کجاست، بیرون می آید، در افغانستان به نام رمضان یک شهر شوال کرم نام دارد، در افغانستان سینه‌دانه کوکورد - ...

1990 ۱۴۱۰
شوال کرم ذیقعد المبارک

مئی
MAY

۱۳۶۹ هجری

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

(۱۱) جزاء مطابق اول جون روز زمین ملی افغانستان

(۲۵) جزاء روزنا شمس و شمسیت و هجرت افغانستان ۳ جزاء روز موسم

1990 ۱۴۱۰
ذیقعد المبارک ذیحجه المبارک

جولای
JULY

۱۳۶۹ هجری

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

۱۰-۱۳ سرطان عید سعید انحر (نهمین)



بسم الله الرحمن الرحيم



هشتاد سینمای جهان است

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طبعش
 تعدادی با یک تروپست و مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریها میس
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمیچرخد
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنجم نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید آن
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنرپیشه را با در ایمیست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی باید ریاضت این -
 فلانچه و به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز گان و بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فلانچه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد اما در مقابل
 برایش پول کمی میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش رده داده اند فلم تنها از نیا -
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیایو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنرپیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فیلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیژه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگیس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورشیدتون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتونه و در از
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فلانسه
 انرا ضبط :

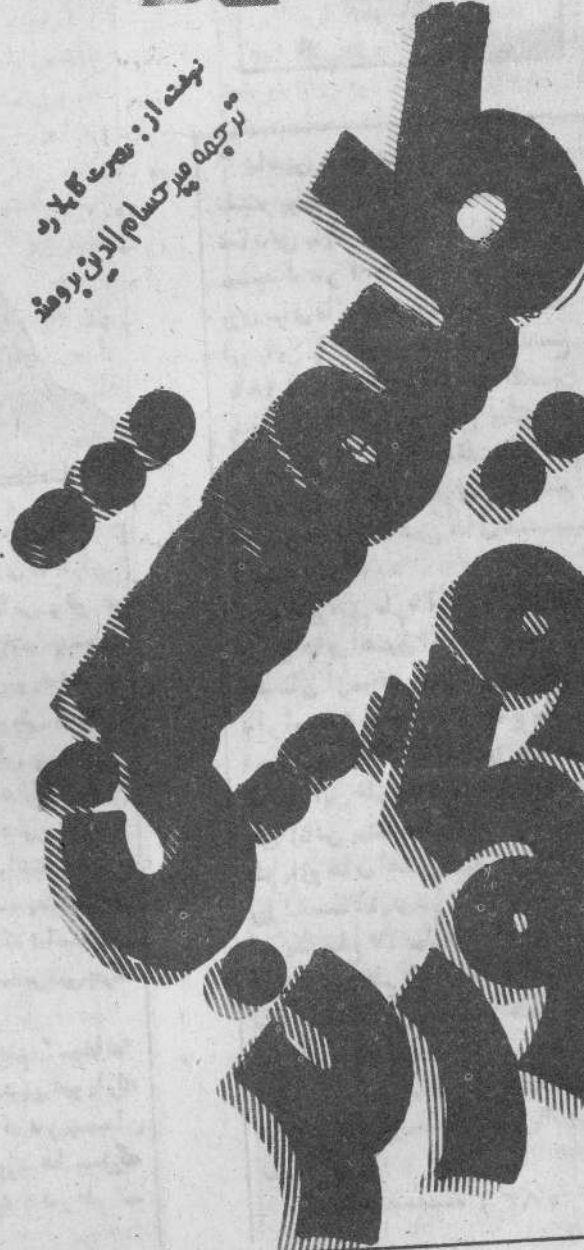
۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنس
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپنده -
 نای سینما و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شهری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروزش
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 ام زیبا و عضلاتی به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروزش
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
 در فیلم اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقشش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که غالباً نقش یک مرد قاتل
 انگشتر ایالتالی را به عهده دا -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان
 پیروزتر اندام بود فلم از چر میا
 نیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هسه وار شاهد انتحاب یک



نهیته از: حضرت گلبارد
پیرچینه میرحسام الدین پروین

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

- سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
- یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را منگرید ؟
- ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند همسرف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم . مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
- مرد بهنگانه در حالیکه قیضه اسپر را به سوی خود موهکشد گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا- خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا- شده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را نکانداده. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیت ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟ پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا! یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرم میرود رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم ه می آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منعوب اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی می میفاند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز دیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر خودم . دو پمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برکهد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میاف جذب ه . سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد:

پدرم راست میگو هد شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد بر آورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرن رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیزها رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثریت پرورش ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود. بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معنای آدمی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. برای پان آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد بی بسیار عادی و لحن غیر جسدی دارد.

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواده خود انتخاب مردم برابه نام خانم کهزاد.

میشناختند. اما ذکبه کهزاد کیست. ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم. نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید. سال گذشته به هند وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم. دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگردد. میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگوم: کسی که همیشه ناز و نیازش مردم خود را دیده. اما نمیتواند گاهی قهرانی را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کلاه های آنها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتم. در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم. حتی شما از داغش شایعه هم حرف نمیزدید؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیچی میشود. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطقان غالباً پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صد بقیه ظفر جلیله. سینه بکاش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* اما شما در کار خود کسانی را بروش کرده اید. من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود. گپ بزنید. شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چس گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا چار فرزند دارم. کهزاد بسیار آرام خوب و پد به ال برای من است. تادستی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگرفتم و سورت تره هارم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد. یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. یاد کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود. متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند و من باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاحات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود. در حالیکه طفلم را شش ماهه یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د. دیگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم. راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگوید؟
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.
و در مورد سیارون چس میگوید؟
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد. های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل چاپش در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود. شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند.
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گور و ناخودا شدند عکاسه عکس بر داری میکنم.

(نیکبرادر قا تل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و پانینا نظارنا سزای ملاو همیون.

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابند. سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدنی جلد گیری کرده است. و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات، همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس. نمی از افراد خود را بعنازا بین استفتاح و تعطیل میکند. آنان آن عب میروند بعنا نه هایمان و مدیق به محکمه کثا نده میشود. در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا در بزبان دی از بولهای صدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است. روزهای بعد بروین به جرم. عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی. ال سکوت به زندان میافتد. سراسر را در زندان زنا نه میکنم در آن جا. سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است. و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچس تا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با بقیه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده؟ اورا قا محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت.

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد. انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است.

به خود حق میدهم که برای دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم. حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را نشانم. میبندم و توگویی نس. دیگری برای انگه دیگر دیگری میدهنه و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگویی (بلی می اسر شاه خانم مرده. آورده عستم.)

حسرتا که جنا بتکاره همیون هد ستخود را می آفریند و جنا همزاد خود را. باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلت ترین جنا بت مال بیست و سه سال همیون است. اصلت ترین جنا بت همیون از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود.

اصلت ترین و اولترین است. بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ما منبع قبر به شده بی اصلت ترین جنا بت پهلوان صدیق، اولی جنا بتی بود. جنا بت اولی (از دواج احمدقانه) بزرگتر و قوی از جنا بت اخری (قتل) ملکیت آن. این جنا بت (از دواج) است که هر د بی بر باد باد.

پهلوان صدیق به با سخ برسد به این گفته بسنده کرده که: «حلا لفر کردم» (و نوا سه از زمانی از می بر سیده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برد روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

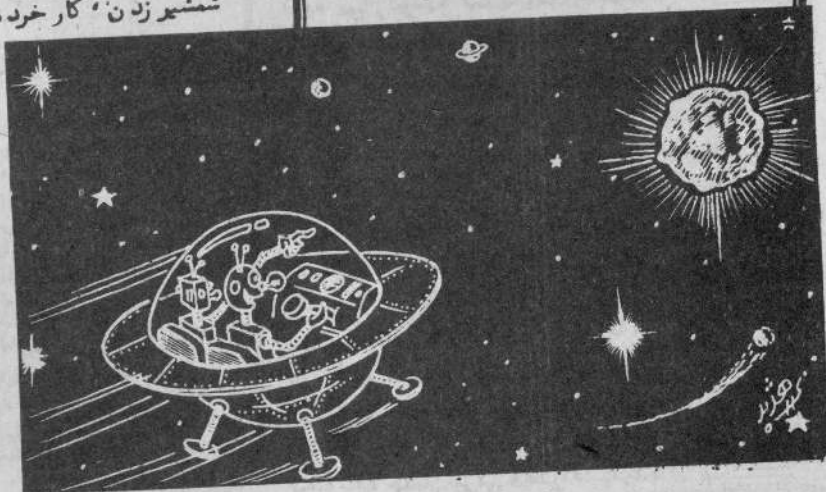
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و پامشت بسه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رسیده نهصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بد رجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بستر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیان
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدو بگذارند .
متن آتی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما



بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 يا پشروي نيمانه .
 يا نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابر بايم
 يا نتم . اين بوه را برام درياكه
 يد .
 نده گف :
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه
 بتم خرد تا اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتره گف قبل از اينكه
 من دانسته بودم گف :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه گف
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به افراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تیران نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که بد هندم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد
لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتبی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیستم.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم مرم
دور میخورد و اگر روزه به خود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد

اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند و فارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سروس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.
دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله استم.
دکتر:
می بینید، من اشتباه نکرده ام.



روا

طیفون کا

روخ دې بنا د وي سر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پیوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل اول
هېټ په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه پلدي فېسري
خلوړ پانښه خولې پرسر د
ياخلوړ لوتگي پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس ونيو
اوخيال يانکړې کاره چې زده
سره لوم او خوتنې لاس.
دده سره داخيال اوکړم
چې دا د دوسرو لړل زما
فوق العاده والي لوي د لامل
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

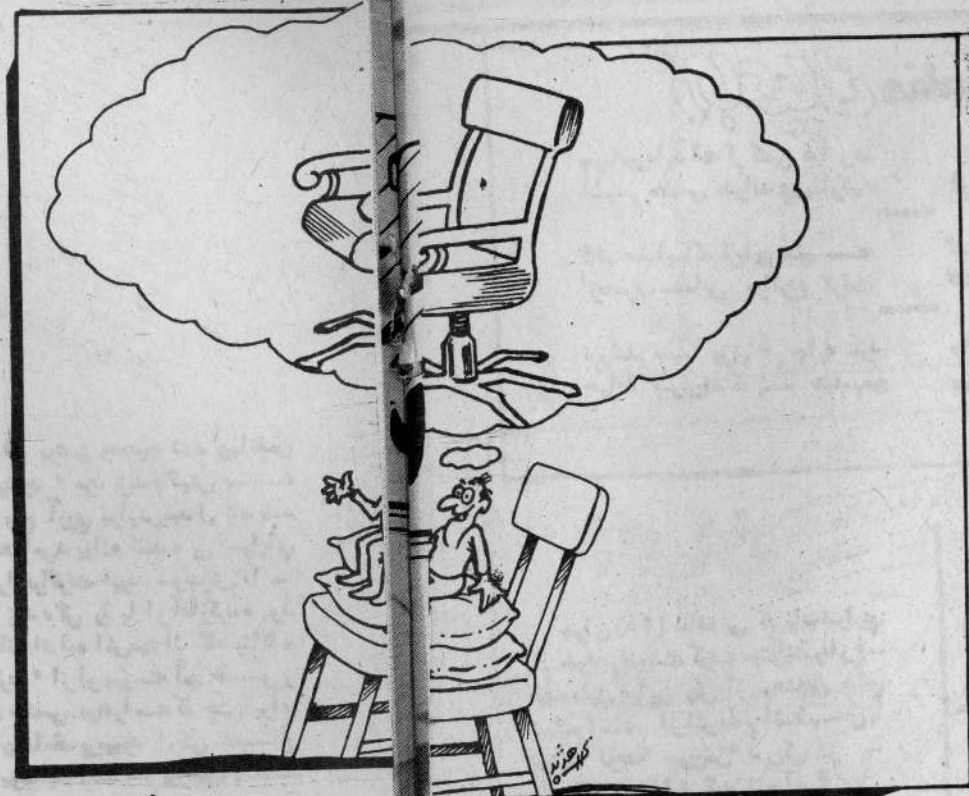
بخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پېسو د لاس والي له
کبله نریمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاخستل
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په
بدلولوکې يې توبيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگي او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وتس. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښي))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښي کارونو تشې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د تېت دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اولي سرې خوښي
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته يې غوږ نيولي دي.
که سرې وغواړي چې په يو کارکس
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه تېر به کاري.
ښه لاره يې داده چې سر يې
بنسې سره په هماغه کارکې په پيو
نظر شي.
ايا ويلي شې چې بنډه له واده -
مخکې اوږدو ته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چې:
بنسې ولي د بېرې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکېټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شوې.
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښکاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پلورلو ته وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشکرې خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافې مخ
تورولې شي. طنز ليکونکې دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجو ته واي رسيدلای.



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتزار سوخته

در امتداد بود و همچين شد و بانفس
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایای
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ
 گلی از بوی جدا شده ، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا ،
 و سرگردان میبود ، عجب شهابی ،
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد ،
 فرارش ، شهابش بود چی شهاب
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانو ،
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیت نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چندی بعد در -
 نا بالسی محکم به هبستری با مرد -
 بزرگ بشی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند د زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آریانی) والدین شده اند ، چسی
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را فرار گرفته بود ، به گره نکاح مردی
 پست و زلیخا در اولین روز های ماه
 هبستری با مرد زنده گی ، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید عقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گامرا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات
 بود ، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه ، مجازات میشود ،
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدهد و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد ، آنابیکه در گناه بود ،
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند ،
 ب بازار است ، در این بازار ، گناه
 همه ، رایگان است با همه رایگان -
 نشی ، میخواهد با مضمه ، وجود -
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این
 همه را میگیرد ، گناه را گرفته ، گناه
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزوهاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراجه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا به دام دیده ، در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوختی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگاره زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زویه شوئی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کسی
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکم .
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .
بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب مینمایند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صیاد نیستند ،
صیاد استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک صراست
برای دوباره شدن و برای برهادر شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برهادر شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز استند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستانک

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظارت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند.
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
معایسی (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود.
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پسا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستاده نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا سر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجزای درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهاز تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست و بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارماتو های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان مؤثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذی

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن و ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا نورا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
- وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ای برخوردار است .
- وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تا نورا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- وقتیکه بروی زنبی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا نورا کسی خم کنید .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تا نورا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ای از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهند و برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کدم شی را تها

سقه در صفحه (۳)

فاشیت :

- بیرون بیاید
- زباین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نارنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستایه بی
 کری ده • د هنرمند دیر بالیوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستایه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هغوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان مانسه
 یا د بیسی د نپگر تپابه سبب بول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات مانسه
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاپری سوره سینمای کارونه
 تر سوره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله ارواضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 ۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " می-
 نسی " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

۷) طبق کشفیات جدید هتایه
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-
 یات سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی • نقش زداینده • صعب
 از مواد زاید • هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپلی را دارا می شود •

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم صبی را کک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بیشتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بسردن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا " ها -
 پیر کلبترسیا " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " شحمیستک " -
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هیزه ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی (حلق المغانس) دربار را برود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بویژه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو نان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای تو نان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیا این که مرا کنار بستر خود بایستید . میبخشید که بسی اجازه داخل شدم . ننگ تک زدم اما جوابی نخرتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

ننگتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خود را را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کياها)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دي. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادتونه شته او د اورتونو بنسټي نښانې ترسترگو کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موتا)) په نامه سيمه کې يوشمير د ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښاري انتونونه

ماری انتونونه

ماری انتون د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او شان فونشي ښمه وه. کله چې د انقلاب عېبود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري يوشمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې اولمکه انتون د خلکو له وږي وښتهدل له پاريس نه بهر خلکو ونيول او هغه يې باريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې او دويمې ماري انتونان اعدام شول.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده فر - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې - هلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گوراوالحاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسي پاچا اولمکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولند د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو - چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښانګړی ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړه واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوی د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانګړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پيژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېرو ککړو کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوندي په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېرو قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينګه کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.

د دغه ډول مارانو بدن او رنگه د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر او اوبو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پټه صدمه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه و لويې ډېرې له پوهې څخه بل لخواي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه و پر لويو استرو پو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او يا سر او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سري شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل او يو سل او شپاړس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځس جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولمکه ده او تقریباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل مورتشده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میبرد ، بنم کراپه گبری لیلما پاملجیه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی
گری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شد
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشری او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آمد معا
و آن طوری که خبر ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاط قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا ، -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میبرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردان به
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خداست آناسی را انجام میدهد
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس
و شهوتزده انتخاب شان را میزورف -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیاناش از نظر دور نداشت ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه ، همان دود های جرس و
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد
د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
د هلیزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تمت شوهرش رسیده
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو
خواب را از او برده بودند . او گانه
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایسه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد ، قرض های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا برود یک بار دیگر زندانی میشود اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محترمی ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود ، حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است . کودک بسا خوردن این شیر ، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته چی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میمانم که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاء مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگراخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتس که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

دندند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آیم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آسپس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد می آورده برای لحظاتی نسی آنها را بهوش می سازم .

تجارت طایفی

تیرساننده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیبی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند . این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . (چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طایفی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترساننده " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرط میل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هومیای —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانستند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو بیسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیس
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرنند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گمش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.

انالله وانا الیه راجعون.
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابیه
 هنگام هسره، زیاده متناثر ساخته
 باشده گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسما ی
 اتکذ ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبجند.
 جنازه در عالی از ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکشیهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به خیره را ندند.
 قبر، آماده پذیرایست و تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میجو
 با همه قله های بی کور ابدیت
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تفته سنگها را سفنی قبر را سی
 بنفند و بکس های گل آخرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دوست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت
 نرآیند. کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

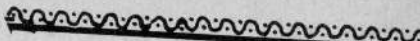
پروین - زنی که عمر زنا خویش
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده
 عوی شروع میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوحال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبجند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاه های در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا

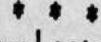


شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از
 پایان همه مراسم عزاداری به
 محل کار می‌رود او کارگزار است
 همه همکاران به وی تسلیم می‌د
 هند ، او بهیوسته بیره‌های بی
 دنیا نهر را روی هم چسبانده چشم
 های لغولزنده اش را به بهانه
 سوگ و سوز از نظر ها میدزد ده انگار
 میترسد کسی از چشم چیزی را بغوا
 نده چی نفوار دروغی را او خواهد
 توانست بقیه سال‌های عمر را بر این
 لروغ ایا مه نهد؟ خواهد توانست
 که تازه است علامت ترس را به علام
 سوگ نسبت دهد؟

روزها میگذرند ، ضمیر صدیق را -
 هر روز دوری از قتل راحتی میبغسد
 و اما غایب در این راحتی لحظه های
 کوتاهی پدید آید که میل ناخوش
 آگاه غایب برنجاندی ، و اما هرگز
 نباید غفلت کرد حال آگاه رسوا نندی
 خود را از دست ندهد .
 درست روزها بی که صدیق کم کم
 آرام می‌شود دستگاه بولیس
 حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه
 علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ،
 بولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام
 می‌رود در روزهای آرام بی جهت
 عربان کند و چنین است که درست
 بعد از اولین روزهای فاتحه داری -
 علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه
 حادثه میگیرد . این بولیسها
 مردمان عجیبی استند اینان جرقه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند
 برسند ، سگنال کوچک منطقه بی
 باعث تحقیقات بزرگ عیار روزی -
 می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای
 خانواده را از بُعد ها و جناح های
 مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه
 تعقیب کرده بهینه زندگی خانم
 و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه
 کرده باید از تمام جریان واقع
 عده تصویر وحس بولیس به
 دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفر هفته
 است . به تحقیق روز محترم ترند -
 بی . اما پلان باید عملی شود .
 اسناد و عهدی به دست آمده که
 پهلوان صدیق ۶۶ ساله غایب خانم
 ۴۰ ساله را کشته حلال کرده -
 باید دستگیر کرد . اما چی طور ؟
 احتمال آن میرود که اگر از گرفتار
 ریسها فضا شود اسناد و مدارک و -
 عرکا را به دست آورده نتوانند
 پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کام از تمام است
 پهلوان صدیق روانه محل کار است
 او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار
 کفنده ها بی سروتر امبولانس -
 منتظر دستگیر بی . . . کسی خود را
 نزدیک می‌رساند ، میگوید :
 دیب عنابر فلان قفسه نزدی -
 دست داغید با ما بیاید . . . پهلوا

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی
 نکرده با اطمینان داخل امبولانس
 رفته و دقایقی بعد در برابر آس
 جنایی بولیس غیرعانه حاضر شد
 - صدیق خان تو نزدی نکرده ای
 تو زنت را گفته ای ؟

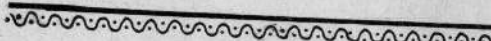
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما بیست
 سه . . . چی طور یکاره میتانم . . .
 زن خوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز
 جگر داغست
 - چرا کشتی؟ چرا؟
 - مایب سه . . .
 - وقتی حلالی کدی کار ده بی
 کردی ؟

- مایب چی میگین ، سه آورده
 سه . . .
 - مطمئن بودی که قاصحت راز -
 داراستن و مرده غوی ؟
 بعد از کسی نزدیک و گنریطان :
 (مایب زن مبد اخلاقی بود .
 او وقتی که کتی مه آروسی کد که -
 با کرده نبوده او بهیای مره به
 (دارلنگهای) دوران جوانی خود
 میداد و ما آورده ای طور کفتم :)
 آن چه را که بولیس ضرورت داغست
 ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه
 شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم
 وقتا اجازه باز کردن گور مقتول
 را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها
 بر حضور (زن) برادر صدیق قبری با ز
 بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به هسری مردی چون بدو
 دادی . چرا امروزه من بنام نمید هست
 زندانبانم چرا همیشه خواستی من مجر
 بشر شو ، من چی مجبورت و محکومت
 داشت که باید بانجیه هفت نفر و بی
 معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و
 پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه
 این رقم در همانوشی های هنوز هم کم
 است ، من بعد از اولین باز زندانی
 شدم . روسی شدم . من نمیخواهم
 زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس
 اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد
 از این بار آزاد شدن هم به مسلک
 روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانم
 نجیه هاست و نجیه ها و شیر محمد ها
 هنوز بر توان وجود دارند . من ریشه
 نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع -
 میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص
 داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و
 این همانند دایره زنده گی من است .
 وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان
 نپان و تنگها میبینم ، همه در نظر من
 کوچک تر از نجیه بی استند که توانای
 ادامه را دارم و زندان چنی
 نیست
 من به عظمت زندان ، معامله خزان -
 انسان باور دارم و اما به این باور هم

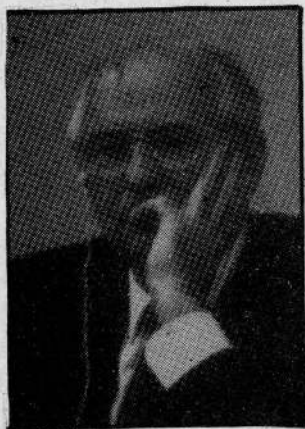
است که اگر دست های بی تردید
 به گردنهای بیو نجیه ها و نساد پا و
 نساد خانه هایشان بیچند . همان
 ریشه بی را که ساقه خاها میزاید .
 برای روشن زنیایی ها خواهد خشکاند
 اما کجاست این دستها کجاست سر -
 هانی که به فکر درجه دهی زندانبان
 و محلات جدا از هم شان باشد . -
 کجاست نیمه نامه بی که به (نجیه)
 پایان دهد تا به (زلیخا) .
 وقتی از زندان بیرون می آید ، فرشته
 میگریست و یاد ریش عطشان جرسی بود .
 و شاید نجیه پول حساب میکرد
 پایا



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، نفعخواه را
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و اتحادی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی -
 صوف تبارز نمود. تفکر نوین
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمان به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمان، نامزدی
 گریاچف بر کنگره کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیایه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 شده چنین تضمین ها به وجود آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما اتحادی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباشند.
 به صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف اتحادی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پهنیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 میگونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسیات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عضا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته شده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک یا

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده، از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه موزیک،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکشی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها
 بی هم بدین منوال میگذاشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنتی
 ترجیح میدهد

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها به شمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کبوس
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در زاپراتوار های
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچ
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد
 بگذارند آنان رعد کنند بهما خوردند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهما خوردند براند و خسته های
 خود بهما یازند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بهشتر استفاده برند
 - از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی
 لور دمر بی د خپل اوپه وسره پوه
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی
 اویسی وړی خو کله چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی خو
 موظف غارتوال وویل چی د توریس
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه او د لیلو په لړگي بی دوه
 کتوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا په
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بلې شول او وی ویل چی کی
 بیسی موفواری نوتاسو دولت ته
 تسلیمو تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو پرید د ووی بیسی موزی ته
 پرید دی په دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوی چی بیسی واخلی خو موزی
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سبا سهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلمیسی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا گویی و دهوا و دهنام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه هسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت هسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف محبت در بهر سینه

از ((سک عیار))

خبر و یاد

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گره عم و جنگه کم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلج باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کهنک
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشق
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشمه نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشمه دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشمه دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عتاست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گزفتم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم •••

اطلاعات...

سقه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود •
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد •
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق •
 - مقدار خشک بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میدهند • کاملاً کافسی
 باشد •
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است •
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند •
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست •

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست •
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیول دوست دا -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود میمانند به کثرت
 رایج است •
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند •
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا بی
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری • - قوماندان
 سفینه در حالی که خیره و تفکر
 به جوی پرده وید و مینگرند

قلب از اثر ضرب به حرف سینه
 در جبریان قلبی داری دو کی

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •"
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکی
 • و بازو های آهنین در حدود •
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی اضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جبریان قلبی داری و ترمینات
 فلسفایش خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدل
 عضله پا در جبریان ۶ ماه ترمین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 است • حالا نژد خود مجسم
 سازید که کمرتان در یک وقت
 یک فقره را همینکه با لین ها
 با آرامی بدنه شما را به طرف
 بالا کش میکند راست میسازد •
 ادامه دارد

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قست زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قست بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

طیفون کاکا
 (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی شه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک...

بقیه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سندن یاد شده • باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کجا ام -
 در خارج اجرا کرد • حساب کرد
 بالای مو شست و سرخ اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعر گریچف • بوری
 ایلمین بد بینی خود را در سن
 ارتباط اظهار داشت • از سن
 مطلب با دوری میندیم کسه
 گریچف به حیث ((تحفه) اجرا
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده •
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسخیر خواهد کرد • یک قسمت
 این فرانس شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قست زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قست بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قست زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قست بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قست زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قست بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه (۶۹)
 یا کنس میکنید قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پارا در ست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

یوگا

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست
 از بهی ثابته نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردند. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبیب خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود. دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد.
 * بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بی و دیگر بکنند -
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و غده های از -
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات آن تومیگ
 و فزیولوژیک عضویت انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر کفوری های بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جامه از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اس -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار را نامعمولاً به بیماری مغزی
 و نواحی عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و با طبیب خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که داشتیم
 و بریتر افتاده بودم نتوانستیم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میبدم درین مدت بیماری دریتر
 داشتیم. پس که به عیادت بیمار را
 رفته جای آن بیمار را عالی یافتیم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان دسترس
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میبدم که خو -

شفایاب...

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد.
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی نرسزمره کمک های مادی
 برای بیمار را نه از خون خود و -
 اولاد خود هم دریغ نکردم زمانی
 یک عملیات داشتیم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که دهم
 را نتوانستیم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد.
 * آیا میبوسید در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نمائید؟
 - و لا یف معمولی روزانه به طبق
 بلان های مرتبه سبزی گردیده در
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اول دی -
 ویر کورگی دی ویر بوجل دی
 مینه سبتگی من مینه یو -
 بل دچایه مله تلنه یو
 هسلک اوله که نخبته ستاده
 دمر وده له تاده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كیسی کبلی
 دی:
 (که دبه نیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کبلی اوهم د ببتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی د ببتو سی دلپلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کبلی
 بی ویلی دی. خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبلی د ببتو کبلی -
 لیکلی متن لاسته نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 او به دغه لری کبلی د امیر کور به وبار نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کبلی چی داشمر یانوار نه
 دی د ببتو لری شی شعری بکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی ببتو
 شعر دی د کوچنیوالی اوسوانی دوره
 تیور کری وی. چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه
 وواپسی
 له بله بلوه ببتو لرفونی سندری او -
 تیور ببتو لندی له یوه بخوازانسو
 د ببتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام.
 * خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میخواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی بیماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلیتاً مغزی
 داشت، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتیم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا فترین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی پارگی و حتی
 دفکت و سم دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن
 پارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انگفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میبند...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند.
 یکی ازین جراحان، جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود.
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را نه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار را نه میبوده باز هم هسته -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میبازم.
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام. یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام.
 * عمو که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار را نه استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میبگفت که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام، با آن هم پنج
 مدال، یک تقدیرنامه، یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام.
 * اگر برستم را کنجکای تلخی نمی
 کنیده اندکی نرمورد زنده کسی
 ها نودا که گیتان هم صحبت کنیده؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام. شکرش بیرونیج
 دختر دارم، خانم و سه دختر آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاده بریو برخول تاویزی هسلک به
 نطع و به وبار
 داس له سووس منکریز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و سامیان و تخاربولی نیم زما به اولوم
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 برور زمانشی لونی پاریدین راخخه
 د هر یوه له رود برهخندوم تبتی پلسن
 راخخه
 بی زون راخخه له ماتل نشته
 د زونج سو به کی د توری به مخ سو
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بفیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان و چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و مرد
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و قافله بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه
 آید بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چس ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزهای شنبه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پر شد :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

راننده می ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شایعه گلی هم نیامورده
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 می خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاه خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حویلی را پاره
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد به همراوه که چند ماه پیش به طهر
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کوه
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گویی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با همراوه
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من نشاند
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چس
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۴۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوواکیا تاسیده گردیده
 بود . پرسیدم :
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازیها شکنجه
 شده در صفحه (۱۷)

پشتوادب

د (۸۴) مخ پانت
 به باداری می لوی اوی د کول د سووکره
 سترومی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لور پیروینه کم
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد نه نم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و ریخو شویما شتو کال - له ما اتل نشته
 امیر کره سوری له دغه مشهور شمر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زره لجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهی ری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کره به
 و یار نه کنی ننه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کره و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاروبی جبهانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه بهی ری کنی پشتو به به
 فورکتی د نوو زو له اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لسنه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا
 او وروسته به لیکس لول را خرگند شوی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونزی اری ای آثار سره اری یکسی
 لری یاد هغه زار و لرونزی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 پیل خخه را وروسته پیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کره مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیله ده .

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوه وروستو بهی ری کنی
 بهی ری کنی د پشتو د جایی آثار و یون -
 المللی سیمینار فری و ته د پشتو تولسی
 سوزات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا یار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلیوم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

شفا با...

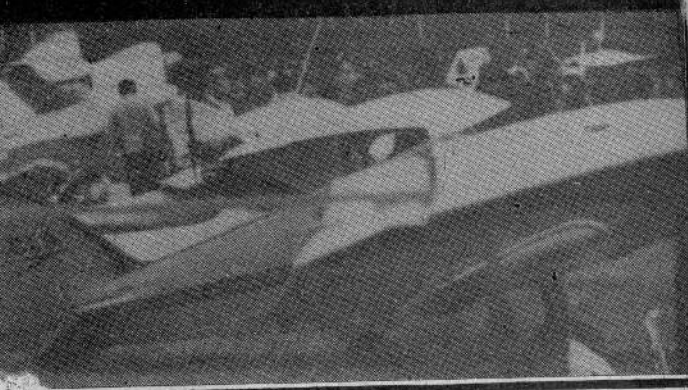
بفیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به سلکم کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان ناریده . چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 قرار دارده برایلم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد . دشوار میسازد . هرگاه
 طرح ترکور برقرار گردده تمام
 برایلم هارفع گردیده منجمله
 برایلم های مام مرفوع وزمنه
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمهید شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که ملح در -
 کشور تا همین گردد . برای عما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی
 تان و بیروزی های هر چه بدسترس
 میخواهم .



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات ملی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ یک
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قد راسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

ورزش

مسابقات موتوری اروپا

مسابقات موتوری در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ هم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفت ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپرتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فرنگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 بنات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده
 کوشش نباید از سنگ و تخته های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نباید ۰

بایسکل را در ورزش معرفی

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در صحن خویش بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملوان چنین تصنیفات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در صحن حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساعه
 در صحن حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

داماد و عروسی

دوید که قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ و نه بخاطر اینکه صا -
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کتف به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان
 مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در استدیوم صحن خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

لویسی و لاریش

به دی ووستیو وختوکی در برنسه
 بیلوت تاکنی به خاطر نر یوال تور -
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لویه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا ۰ هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نیر ۰ بوری نند آری بی وینودی ۰ لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت در یو ۰ ولو لویو ۰
 سره رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

بریا لیتوب
 ورونو
 وویشه

د کنگل برنخ دمنوی د لویسه (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسورمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بسسه
 چتکی سره رواه ۰ اویان او اند رسن
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 داده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکر ۰ خود اویان د تینگار له امله
 ژوری هیات تصمص وینوچی دغه جایزه
 باید دو ورونو به منع کی ورزش ۰

قاتل

د (۳۷) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو برید وگر
لکه چی ده خیل کوریندلی و ما
هیڅ مرسته نه شوای کولای د در -
ید لوتوان می نه درلود د اورلموز ما
سپوری د ورو اوز دکړي وچی کله -
کله به زما د سرسپوری ان د مراد پښوت
دور سید
د ه لاهم جینی وهلی :
- اجمله ... اجمله زویه ... نو
نوابه ز ...
تربیلولاندی می د خاوروله انبار
خخه لاهم دوری پورته کیدی او ده
همغسی به منگلو خاوری را بیرته
کولسی
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هیرشوی اوجاس می وو -
وو به وینو سړی کیدی م په م
سوزید ه اوله خوږید ونه پاتی م

ماته داسی ورسپید ه چی پسه
سل گونوتو د خاورو به فونډ یو گو ندی
وهلی اوه خاورو خپری لگوي
غوز ونه می به دی جینو دک شوی
دو :
- مرسته !! ...
خو به دی جینو کی د اندی جینی
د مراد جینی پوره پیژندل کیدی :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
ناخایه می له لیری یوه نبعینه غزتر
غوزه شو :
- چیرته پې ؟ کم دی ؟ ...
ودی موندل ...
خو کله می چی د مراد تشو لاوتوه
وکل دی هم جینی کړی :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
اوجی کل می داهم د مراد خڅه ته
ناسته وه اوه منگلوۍ خاوری را بیرته
کولسی
باد د بنغی وینسته لوربه لوریندل
اوجاس می سوزیدلی ښکاری دی اود -
اور لمبی نیشی ددی په لورده الوتی
داوخت دا جینی به گډه اوریدل
کیدی :

- نوابه ... اجمله ... وای خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزید ه اوجاس می
به وینو نوری هم لمدیدی په د پوزور
خوگامه ودراندی نوم زیا سپوری د
اورد لمبو به ریگی ددوی په مخکی به
خوږید وشو
خوشی لانه وی تیری چی مراد
بیرته راغبرگه شو لکه چی کم بیل می
پیدا کړی و ... به ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اریان
ولاړ م اونه بوهدیم چی معلم به دی
تویک خه کول غواړی ؟
خوک پری وژنی ؟
زه لاهمغسی به سوچونوکی لاهو
م چی مراد پخپله نبعه لبرید وگر هغه
می تر وینو وینوه اوکشی کړه -
بیوسه نبعه پر مخی پروته اونه
بوهدید ه چی ولی له دانی صحنی سره
مخاخ شوی ده ؟
- ته نوونو د ژوند لیاقت نه لری ...
می زویه مور ... می زامنو مور ...
می کوره نبعه ... ژوند خه کوی ؟ ...
اوس له نبعه د تویک خو پزی -

وشوی نبعه د یوی بیوسی لوتري به
خپرو خو ملی پورته شوه اوراولوید ه او
کوچو لکه بریوت
د تویک پزی به ماخستی تیاره کی
ژور دکی شوی دی د یوز د بنغی فسر
چوپ کر اونورمانوما هغه نبعینه غز وانه
ورید چی خوشی مخکی می زمانوزونه
دک کړی وو :
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لزمه وروسته مراد د اور پسه
لوریدو دانگل تویک می وگر اکر او
جینی می کړی :
- اوروزوه هم یوقائل شوم ...
بیای می خنده واخیسته اود لمبو به منگل
کی وک شو خواما جینی لاهم
اوریدی :
- زه یوقائل م ... ماووزنی ...
زه یوقائل م ... ماووزنی ...
د سپین ز پری می کیسی لا دوام -
درلود چی ناخایه د خڅه په کوچه کی
بیا غوفا جوړه شوه :
- زه یوقائل م ... ماووزنی ...
زه یوقائل م ... ماووزنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لند پسر
است و اگر بخواهم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش هم باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نمایم
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلوزیون مورد استفاد
قرار میگیرند - نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود - دو
فایا کارمند ان موسیقی راد پوتلوزیون
خود موسیقی را نمیفهمند - سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکمعداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند -
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا نمیکند
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور منظره ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د یوی بنغی د خوب دکوتی د ورو
خلاص پاتی کیدل د پیر امله د پسر و
احترام ور هوانونیمو د پاره پسر ی
پچلی ستونزی رامینغ ته کړی دی
د جیفری وید د پاره هغه شهه
چی به فیژیکسی ټول به دراند ه خوب
ویده وو او دی چه د شیبی تر د وروچو
پوری وین پاتی د پیره نا ارامه شهه
وه
له یوی خوانه ایلزی دوگان چی د
جیفری وید د مور میلمنه وه حق پسی
د رلود چه بحانتته جلا خونو ولری که
خه هم د خونو ورش نه وی تر ل شوی
له پلی خوانه ایلزی یوه ښکل -
معوانه نبعه وه دی له جیفری سره -

کوژ ده کړی وه دی د خپلی خونو ور
خلاص پری ایسی و اود دی د اساده
عمل یواسی به انسانی کړ ورو و باندي
د دی د پوره باور ښکارندوی و او شاپد
هم هیڅ مفهم می نه درلود
د مثال په توگه شاید هم ددی -
مفهم داره چی د شیبی په دغو د وچو
کنی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیفری هیله نه وه
جیفری ته د اخرگنده وه چه پسه
ایلزی باندي د پیر زیات گران و
د پوره هم احتمال لری چه میرمن وید
دده مور یوخه ناخه بوهدید ه چی د
ایلزی د پاره می د خپلی د خوب د خونو
یوی خوانه اوجیفری ته پلی خوانه

دری پسه دوو کپی

د خوب خونو ټاکلی وی
به پوره پقیم ویلی شوکله چی جیفری
وروسته له د پله چه ورو وید می ایلزی د
شیبی د مخه نیی د پاره مچ کړه خپلی
خونو ته لار او هیڅ کومه بده هیله می
به زره کنی نه وه تیره شوی
د پیر امله می د ایلزی د خونو به قتل
کنی د کوژی د خرغولو اواز ته فونز -
وینو خور دده دا فونز ښول می فایدا
وو هیڅ شی می وانه ویدل که
جیفری دده دا اواز اوریدلی وی اورو
به ویده شوی وی
جیفری ته چه برتوگه او ورو پښتن
اورد د خوب کیسی انوسنی وو -
هیڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترخنگه ناست و هغه
فونز ښولی و خو یواسی خدای پو -
هیده چی دغه د پاره (دده نبعی
د شیبی په دغو د وچو کنی د یوه روغ او
نورمال معوان له نبعینه جتله الوته
دده بدن تود وه حتی خولی تسری
بهیدلی که جیفری مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروش
وی نوبه جیفری کنی د اواز ته پسه
د پیر انراطی شکل موجود وو
دده فونز به دی وپوهنی کله
چی دده زره دده تن او دده روغ
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تیری دی نوبیا ولی دغه تر ورت اورسم
او رواج نن شپه دی له ایلزی نه
جلا ساتی)
خو ایلزی دوگان چی یوه معوانه او
ښکلی هنرمند وه هپدکله می پسه
زره کنی می له پاکو هیلونورخه نه او
نه می دده ته نورخه تمایل ور ښکاره کړی
و جیفری نه شوی کولای له معان نه
دا باور لری کړی چه د ایلزی د خونو
د ورو خلاص پاتی کیدل دده د بنغی
مفهم لری
(ولی نه د هغه شتمنه مور چی
به رسم او رواج باندي سخته مقیده وه
او بری ښکاری کاوه ددوی خندوه -

خو اخر دده او ایلزی سره کوژ ده کړی یوه
او واده می هم کاوه دده له ایلزی سره
لیونی مینه درلوده به یوه کور کنی
د واره سره بیل کړی شوی وو کا شکی
د یواسی دا جرات کړی وی چی په
دغه لومړی شپه کی هغی ته ورفلی
وی
ولی نه او بیاهم به پقیم اول
ولی نه
به واقمیت کی جیفری د اجراء
و کړ د شیبی به دی وخت کنی پسی
پواستوتوب نه شوی زلفلی دده پسه
خیال که جیفری ایلزی هم دده فوندی
په دی ناروش اخته وی نوبیا پسه
اروم ترخو چی دی ورنش ارامه
خوب ونه کړی خوا احتمال لری چی
خوار کړه نجلی ارامه ویده وی
کله چی له معایه راپورته شو او پسه
د یوه کراری سره د خپل خوب د خونو
ورته ته لار زره می ورو ورو الوته د
ښوونمی د هغه شوخ او گناه گار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندی کوی به د پیر احتیاط می
ور خلاص کړ و ودرید او بیای فونز
وینو خدای بوهدید ه چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه پسه
پاتی په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوکها
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با من موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا -
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهد .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرا . منون مقصودی . هانوسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشمار صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړي .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوڅنارې دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوڅنارې په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریو می هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریو می هم ماجوره کړي ، او د مر

کزي لوڅنارې رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه او کله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریو لیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چې پښتو سناریو لیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چې

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس ته وچړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سوډ هنري

کا رسختري څه ده ؟

د داجی زه د څارند وي افسریم ،

د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغود ند و سرته رسول تشکیلاتو ي

زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا

اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښو و

تولینزو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د

څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم

هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز

او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي

رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه

خلکو سره د مرستی په کارکی د څارند وي

ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره

راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو

رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر چاي او هر

چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي چاي کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځی . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لید ونکو د توجه

وو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق

کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم ،

چې رول مو په بري سرته رسولی .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کی لمانگري هم کی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوڅنارې بهی منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول

لوڅنارې په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، او کله پښی منفي رول هم

سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . د

فلم یوه صحنه داسی وه چې (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پایلو

نکی شوم چې بهی خلاص شی نو زه

کوړته هم د شپې له طرفه د خپلی خوږ

گا نه اونوزرات فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلو سیل کوم . د قارو

جریان کی اڅ وده او جنگ پښی پښی

او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته

مرم) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي ، چی
د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت
شوي ، اولکله چی زمانه مخی تپری دي ،
زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو
او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر میز
چی د خپلی خوښو عزت فلاکوي . . .
می شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بدو
افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله
د اښک زه پوه شوم چی په فلم کی می
راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی
واوبه لید ونکوا او اوبد ونکو می د پره

افزیه کړي وه .
کله چی خپل هنري رول سرته
رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟
د رول د سرته رسولو په وخت کی
د ویره په رول کی د وپ می لمان
راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه
د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوښ
م ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري
چی له یوي واقعی بهی سره مخامخ
وي .

د کوم استاد تر نظر لاندې خپل
هنري فعالیت سرته رسوي .
خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸
کال رایه د پخوا د واحد نظري لاس
لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه
پرمخ بیام او واحد نظري د خپل هنر
اوهنري کار استاد بولم .
له هیواد څخه بهر ته مو هنري
مفر کړي .

پهرنیو هیواد ته می هنري مفر
نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو
د استولو اوله پهرنیو هنرمندانو سره
د مجبور د تبادلې امکانات شته . خو زه
لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر
ته مفر وکړم .
په آخره کی که راته ووا می چی
ستا مو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه
دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .
زه د کوښنیو چارو وزارت افسریم ،
او د راد پور په پوس خپرونوکی د نند مفر
اوجی مرگ موه خپریای ته ورسید .
نوستا سوگم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراهمان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورل صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامه را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گرونه گون دانستگرمسا میباشند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میباشیم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروه فخر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فخر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرسته لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

کتاب خوب

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن آیده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانیسی است.
 دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست.
 دست های متوسط بزرگ نشانده داشتن عقل سالم است.
 دست بزرگ نشانده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد.

سرجوانی به یکی از ملیت بره های شهر سوارشد نگران موترآمد وگفت شما کرایه تان را بدهید . سرتگت من محصل استم بول ندارم ه روقت که مامور شد م کرایه مید هم نگران گفتم آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید پسرجوان گفتم تو مان از دست گسرا ن فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کسم

ارسانی محمد ناصر امید ی
 از سزار شریف

انتخاب از هلی حکیمی

چشمه حیره

آنچه که بر قضا وقد رفا یق آید صبر است.
 آنچه که آدمی را میقل مید همد کار است.
 آنچه که کهنه اش به تراست دوست است.
 آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذد نا امیدی است.
 انتخاب از (روبا)

دوستان

تو ای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم جومند روانه کردی زیر کرم طواف هر مفا زه توت گشتی و آن بتخانه کردی

بیا بروقا که بی تو جان ندادم دلی نشاد و لب خندان ندادم نه گیس است بی چراغ و نی ارکیکن ترا بینم شبی در شان ندادم ارسالی نظیفه محبوی

شعر

معلم : کدام نام بر بده و وزن شعری را مراعات نکند .
 ناخود : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

ارسانی لیلان رحمت

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل فتادم ز دردم هیچکس آگه نگردید به کجی بیخود و بیدل فتادم سرود و از لیلانک پنجشیری

شعر و سادست

شکوه سدید حوب
 تا زبانه تا به دست باد همد
 آه
 نماز من چه زود
 رنج من شهود
 ارسالی : ترانه

شعر

هرگاهت غزلیت
 غزلی تاز تو از صبح به سار
 به دل از انگیز می بار
 من به صدم لطف تو خدا را دیدم
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساخته بود
 پاخته بسوز
 انتخاب از معشقی سوزش

حکایات

یک شانه صبور که در معبدش نه
 بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
 یک دست بی ریا
 تا طفل گیسوان مرا مادری کند
 یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
 در گوش من : به عطفه تا قصه سرد هد
 تاد ریانه شان
 جاری کم سراسر در باری در خوش
 مریم محمود

بار عسرا

آن برهه اشک ما نادیده
 ناله و زاری ما نشنیده
 مژگه با شنیدم سرنوشت از دیده
 گریه ام زان دیده و خندید دیده
 سالها بودم گدای روی دو دست
 بار هجرانش بیا بخشید دیده
 طاقت از جور جانان خلق گشت
 صبر طاقت از دل نشوید دیده
 هر که عاشق گشت با من شد قریب
 از گلستان خار تم را چید دیده
 چون وفا در روی خویان زره نیست
 سخن از درد جفا نالید دیده
 محمد محفوظ مخلص

داوود پاکباز

د اوینگی به شیری می درونم یاد دادم
 داخیل خوبی گویانو ت سلا بونه یاد دادم
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بنی زه می برهان ملکی ستون یاد دادم
 به تولا شیری همی مثال سونه یاد دادم
 د اوینگو سنده : زه ستا مستو خیر یاد دادم
 دتم دیا ستم کن طوفان بونه یاد دادم
 فز به سیا

غزل

زبان اتیس زده در نید و بسدی
 ستا د بلیتون نم در هید و بسدی
 نیجسه که له مانه مجدی به قوسا و بسدی
 مرمی آبوخته به بتجید و بسدی
 غولسی جن بری خوری خونم و بسدی
 دلا در قفسه حالکت دوسید و بسدی
 لا در نماز اسو قیاسو و بسدی
 د اعلای زبا او ستا در و بسدی
 لوی می چی به و بسدی
 د ان مین کل در بسدی
 ربیع الله زره و سواک

سوراج و پشک



دل موش در سینه پلنگ

تعبیه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 از سوراج بها و چشمهایت را -
 بپند من کاری میکنم که دیگر از
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سوراجی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چه
 نترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روز باز هم
 پشکی زار در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سوراج بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سوراجی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ "

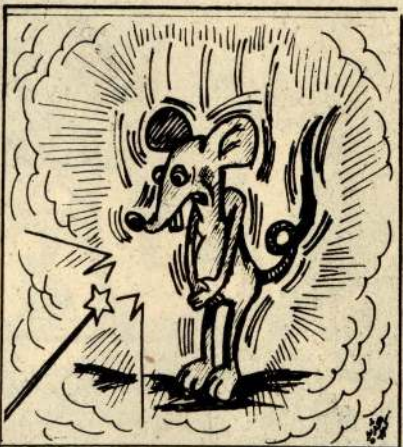
موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -

پری زیبای از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سوراج بهرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراج
 بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه نترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نس دانی چه نگاهی داشت ! نگاه
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
 پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت
 را بپند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفتم :
 امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بهرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانستی چه نگاهی داشت ! نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم .
 پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ نترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفتم : چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !
 پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ! از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .
 پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفت اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایریش گفت نان بخته نیست مادرش گفت : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .
 سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)
 کردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .
 محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش هنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیانوس
 آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہنر

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی متحقق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکولہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خواری و موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو دفعہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خواری پیدا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 چی بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خواری و موسی . ہو پولہ
 دغو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستینوس

قرار معلوم و چتری اولیه بار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیه بار چتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چوب ناس در هوای بارانی در لندن با چتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فولاد فزین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندی بل دارد .

فلسفه های خطی

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارده بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیز یولوزی و پتالوزی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانه ها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازیه زیاد در تسداوی

بیماری استفاده موشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره انستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میگردیده در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده - اند .



د الوتونگو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونگو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دسنگل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونگو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خخلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونگو سوو . او پسوور د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوزدی الوتونی توان وریسی . دغه بنگاری الوتونگی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزی و ددی .

زبان و کودکان کشور های امریکا راد جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن افریقای از ویروس ایمن بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهر های چندین کشور افریقای به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایسوس تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تسری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایسوس شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال ه حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانتراز پنج سال خواهند مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایسوس شوند . ایسوس در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابین امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علاوه آن بیماری

شرح جدول نوروزی

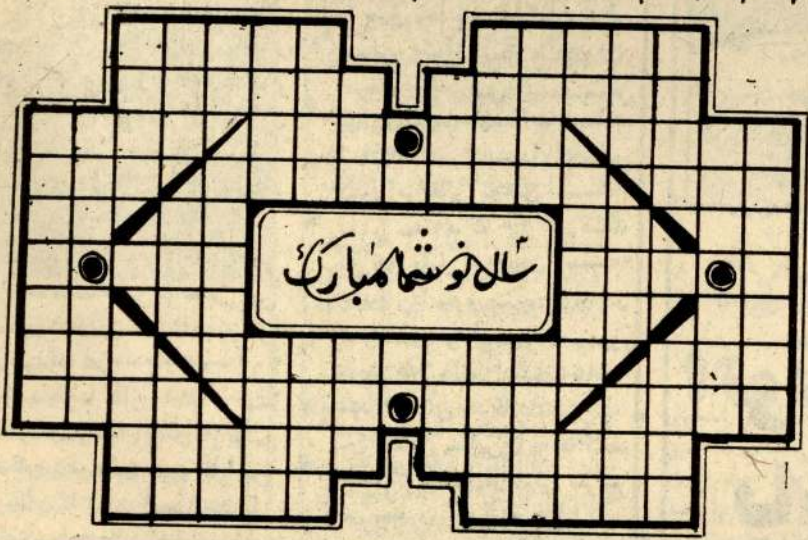
س
ر
گ
م
د
ع
ی
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دخترها -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند ریخته اش بلند تر از
- گن شود - یکی از سون ها - آواز
- خداستگار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از شو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس نهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریاست ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهی های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

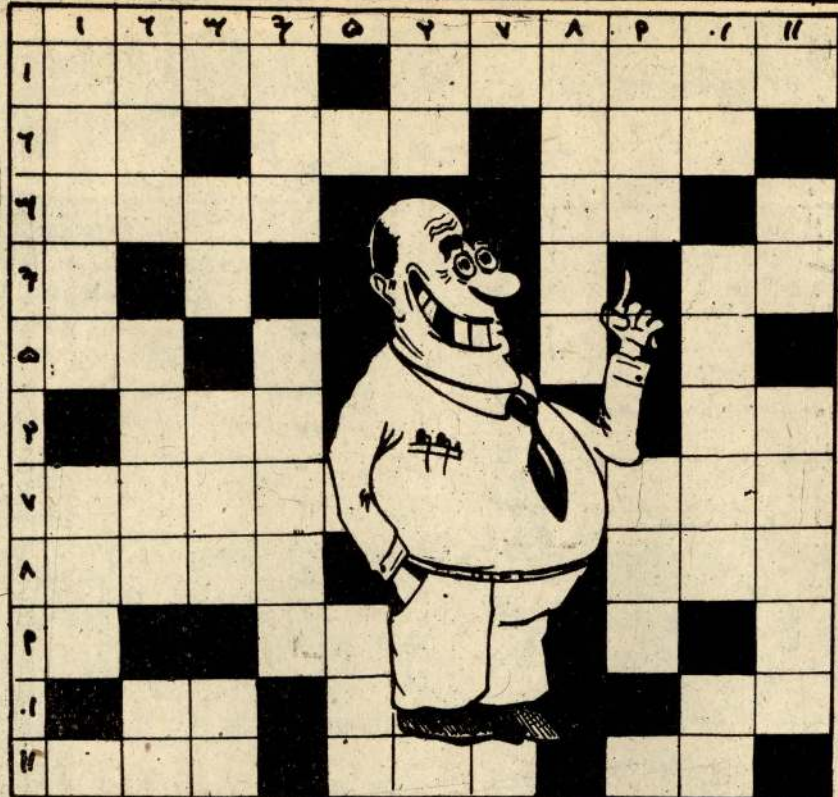
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسوسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دام کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان باربر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- میره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده سهاوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رنگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصابت زنده رنگالی
و خواهه همدیداه جراحی بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رنگالی میتوان وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بریده برایم بدهی
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقانه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و نامیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تازار با میخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ابرمخس کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در نمایشات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر باشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامتر خود را حفظ کنید . کار و بار زنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم ها و مواد عمده شامل به قیمت ارز و تقویم میلادی
 قرطاسیه مختلفه انواع و سایر ترنجیه فستق و منیزکار همه لاکز میبیش جا به است
 منزل اول فروشگاه بزرگ فغان
 آوری

تعمیرات



مرگ عزیز ما را از ما گرفت . جایز در دل های ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایز بهشت برین .
 انالله وانا الیه راجعون
 وفات در دناک و ناگهانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب هاشمی ملقب به سید جان انا را به همه خانواده و
 نزدیکان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمود . برای بازمانده
 گان مرحوم از بازگناه خداوند متعال صبر جمیل استدعا می نمایم .
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به
 مناسبت این مرگ نابغه نگام به خانواده و نزدیکان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه ار راهی
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 در دوی واحد فوٹ زلمی ژورنالیزست .

چهارم سپاه و ن گمک مالی فوٹ زلمی

به سلسله کمک های مادی برای بنیاد فرهنگی سلسله
 سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمود . و ما را یاری رسانید . اند تا در نشر مجله محبوب خانواد
 ها تسهیلات لازم فراهم آید .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیزست راد یو - تلویزیون بنابر علاقه
 خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و به طور خاص به مجله
 سیارون دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمود . و عهد کمک های بعدی را لطف نمود . اند



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهار راهی انصاری
 شهر نو با نظرداشت علاقه شان به سبیل فرهنگی و مجله
 سیارون مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود .
 اند و عهد کمک های ازین دست را در ماه های بعدی نیز
 داده اند .

قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میخوردند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**